

چرا به بازار: چگونه به یک کشور در مصر

هنوز، یعنی در پایان قرن بیستم بحث اصلی به هنگام توصیف مناطق روستایی جهان سوم، بر سر تغییر و تحول سرمایه‌دارانه آن است. نمونه این ماجرا مناطق روستایی مصر است که در آن اصلاح و حذف کنترل‌های دولتی از طریق اجرای برنامه موسوم به اصلاح ساختاری قرار است زمین و محصولات آن را به کالایی قابل خرید و فروش در بازار بدل و مناطق روستایی را در قالب یک اقتصاد کاملاً سرمایه‌دارانه بازسازی کند. داستان این پیش‌روی سرمایه‌داری را از راه‌های مختلفی می‌توان نقد کرد. در مورد مصر می‌توان پرسید که اصلاحات بازار تا چه حد به طور جدی اجرا شده است، از چه راه‌هایی در برابر این اصلاحات مقاومت شده و یا از زیر آن شانه خالی شده می‌توان به دشواری‌ها و فقری که اصلاحات به وجود آورده اشاره کرد، آن را به خاطر معکوس کردن نتایج اصلاحات ارضی سال ۱۹۵۲ و سایر دست‌آوردهای سیاسی مورد حمله قرار داد و مناسب بودن آن را برای زندگی و معیشت بیشتر خانواده‌ها به نقد کشید. اما دشوارترین کار این است که توضیحی دربارهٔ اتفاقی که در محیط‌های روستایی در حال وقوع است ارائه دهیم، به شکلی که هم دامنه یا

مطلوبیت پیشرفت سرمایه‌داری بازار را مورد سؤال قرار دهد و دوم این که داستان این تحولات را به صورت داستان سرمایه‌داری نقل نکنند.

چرا باید از نقل ماجرا به صورت داستان سرمایه‌داری سر باز زد؟ قدرت اقتصاد بازار تنها در زیر و رو کردن زندگی و معیشت مردم آشکار نمی‌شود، بلکه قدرت آن در نفوذی که بر شیوه تفکر ما اعمال می‌کند نیز تجلی می‌یابد. بازار از آن جمله تصوراتی است که ما آن را تنها به زبانی که خود پدیده به ما دیکته می‌کند می‌توانیم بفهمیم. برای توصیف ماهیت اقتصاد بازار راه‌های مختلفی وجود دارد، اما همه این توصیف‌ها بر فرض مشترکی مبتنی هستند: گفته می‌شود اقتصاد بازار مبتنی است بر نفع شخصی، سودجویی، سازمان‌دهی مناسب قیمت‌ها و سایر شکل‌های اطلاعات، انباشت و سرمایه‌گذاری مجدد سرمایه، استثمار نیروی کار، و یک فرایند گسترش و دگرگونی تاریخی مداوم. هر توضیحی ممکن است یکی از این جنبه‌ها را برجسته کند یا آن را نادیده بگیرد. اما هر تلاشی برای توصیف اقتصاد سرمایه‌داری ناگزیر است توضیح دهد چه چیزی نظام بازار را از نظام‌های غیر بازاری متمایز می‌کند. این وجه تمایز، چیزی است که هویت سرمایه‌داری را می‌سازد.

نقل روایت سرمایه‌داری مستلزم این فرض است که سرمایه‌داری از چنین هویتی برخوردار باشد. باید خصوصیت‌هایی وجود داشته باشد که دلالت بر ذات سرمایه‌داری کند، تا بتوان در حین تحول و گسترش سرمایه‌داری، وقوع آن را تشخیص داد و روایتش را جمع و جور کرد. همین ذات است که موضوعی را به هنگام نقل روایت در اختیار راوی می‌گذارد تا به روایت‌پردازی‌اش ادامه دهد. ذات سرمایه‌داری، منطقی را در اختیار ما می‌گذارد که سر منشأ تحرک تاریخی و نیروی محرک دگرگونی اجتماعی است. می‌توان شیوع شیوه‌های رفتار مبتنی بر بازار آزاد را در مصر معاصر به نیروی نفع شخصی و آزادی اقتصادی فرد نسبت داد، پدیده‌هایی که بنا برداشته شدن کنترل دولتی و سایر ترتیبات غیرسرمایه‌داری مجال بروز یافتند. یا اگر برداشتمان از ذات سرمایه‌داری چیز دیگری باشد، می‌توان تغییرات را به سرمایه‌مصری و سرمایه بین‌المللی نسبت داد که نیاز به انباشت و بازتولید، آن‌ها را به حرکت در می‌آورد. هر طور که این روایت را بگوییم، باز آنچه در روستاهای مصر، یا در همه مناطق روستایی جهان سوم، در حال وقوع است، منطبق و معنایش را از اصول سرمایه‌داری بازار اخذ می‌کند.

این منطق به این معنا نیست که هیچ عامل دیگری در میان نیست. روایت فوق برای انواع و اقسام ویژگی‌های غیرسرمایه‌داری هم جایی در نظر می‌گیرد. ممکن است مناطق روستایی را محل بروز کردارهایی سنتی یا ترتیبات اجتماعی ماقبل سرمایه‌داری بدانیم که در برابر گسترش بازار مقاومت می‌کنند یا مکانی بدانیم که در قالب نوعی پیوند مختص اقتصادهای در حال گذار با بازار وارد تعامل می‌شود. مناطق روستایی ممکن است نیروهایی را در خود جا دهند که موانعی در راه گسترش سرمایه‌داری ایجاد یا عملکرد سرمایه‌داری را مختل می‌کنند. ممکن است ارزش‌های اجتماعی یا هنجارهای فرهنگی مردم در این مناطق با ارزش‌ها و هنجارهای بازار تفاوت داشته باشد. اما مشخصه این ویژگی‌های افزوده شده این است که وقتی آنها را در متن داستان گسترده‌تر سرمایه‌داری قرار می‌دهیم، آن وقت آن‌چه آنها را تعیین می‌کند همان منطق سرمایه‌داری است. روایت سرمایه‌داری، داغ نیروهای غیربازار را بر پیشانی آنها می‌کوبد و با این کار هویت و اهمیت آنها را بر اساس آنچه که نیستند تعریف می‌کند. نقش آنها نقش عناصر سلبی است. آنها بیرون اصول بازار قرار می‌گیرند، چیزی بیرونی، غیربویا، عموماً پس‌مانده، و اغلب محلی. این عوامل که در بیرون سرمایه‌داری قرار می‌گیرند، ممکن است مانع پیشرفت سرمایه‌داری بشوند یا آن را از



مسیرش منحرف کنند، اما ذات آن را نمی‌سازند. آنها هیچ نقشی در تعریف ماهیت سرمایه‌داری ایفا نمی‌کنند. اقتصاد بازار شکلی جهان‌شمول شناخته می‌شود که تنها منطق درونی خودش آن را می‌سازد. ویژگی‌های پس‌مانده و محلی‌ای که در جایی مثل مناطق روستایی مصر به چشم می‌خورند تأثیری بر ماهیت آن ندارند.^۱

چون اقتصاد سرمایه‌داری به وسیلهٔ منطق درونی خودش تعیین می‌شود، و از آنجا که اقتصاد سرمایه‌داری درون یا ذاتی دارد که ماهیتش را تعیین می‌کند، آدمی دربارهٔ سرمایه‌داری در قالب قلمرو خود آن فکر می‌کند. سرمایه‌داری، فضایی خودکفا به نظر می‌رسد که از سایر قلمروهای اجتماعی نظیر خانوار، دولت، یا قلمرو فرهنگ، متمایز است. شکل‌های متغیر گفتار اقتصاد سرمایه‌داری در دو سدهٔ گذشته این فضا را به طرق مختلفی تعریف کرده‌اند. موضوع مطالعهٔ اقتصاد سیاسی‌دان‌های کلاسیک از اواخر قرن هجدهم تا نیمهٔ قرن نوزدهم شیئ به نام اقتصاد نبود. نویسندگانی نظیر دیوید ریکاردو به توصیف حرکت منظم تولید، مبادله، و مصرف می‌پرداختند. نظم تولید، مبادله و مصرف از چرخهٔ طبیعی کالای عمدهٔ کشور، یعنی گندم، ناشی می‌شد و حرکت تولید، مبادله و مصرف آن را بازار می‌نامیدند. در اواخر قرن نوزدهم، لئون والراس و علم اقتصاد جدید، بازار را به یک شیئ مجرد ریاضی بدل کردند، و مارکس به جای آن برداشتی بسیار وسیع‌تر از تولید و مبادلهٔ مادی را نشانید. تصور مدرن اقتصاد تا دهه‌های ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ پدید نیامد. این تصور منعکس‌کنندهٔ تغییر قدرت دولت و نقش آن در تولید دانش آماری و سیاست‌گذاری اقتصادی بود. این برداشت‌ها در ربع آخر قرن بیستم دوباره دستخوش تغییر شدند. بازار در گفتار سیاسی انگلیسی - آمریکایی نماد نظامی از نیروها شد که به ادعای دولت، از مدیریت دولتی اقتصاد مستقل بودند و محدوده‌هایی را برای مدیریت دولتی وضع می‌کردند که این مدیریت توان گذر کردن از آن را نداشت.^۲

بنابر این، این تصور که سرمایه‌داری بازار از ذات یا ماهیتی جهان‌شمول برخوردار است و عناصر غیربازار یا محلی‌ای که سرمایه‌داری با آنها مواجه می‌شود نقشی در تعیین این ذات یا ماهیت ندارند، صرفاً مبتنی بر تمایز میان سرمایه‌داری و ناسرمایه‌داری یا بازار و نابازار نیست. این تمایزها بخشی هستند از زمینهٔ رفتاری پیچیده‌تری که اشیائی نظیر بازار و اقتصاد را به وجود آورده. رشته‌های دانشگاهی، نهادهای دولتی، سازمان‌های بین‌المللی توسعه، و پیکره‌هایی از معرفت آماری و

نظری حول این اشیاء شکل گرفته‌اند. ایده اقتصاد و بازار به قدری واقعی و بدیهی به نظر می‌رسد که در هر بحثی درباره تغییراتی که اکنون در حال دگرگون‌سازی مناطق روستایی جهان سوم هستند، لامحاله به عنوان مقولات محوری مطرح می‌شوند. اما همین که این مفاهیم را بدیهی فرض کنیم آنها بیش از آن که به آشکار شدن واقعیت‌ها کمک کنند واقعیت‌ها را از چشم ما پنهان می‌کنند. مطالعه مناطق روستایی مصر در دوران معاصر بر پایه این فرض که اقتصاد یک شیء جهان‌شمول و فارغ از مناقشه است در واقع از فرایند سیاسی‌ای که به خلق اقتصاد انجامیده، و از تاریخ محلی این استنباط در گفتمان سیاسی مصر، غفلت می‌کند. علاوه بر این، چنین مطالعه‌ای به بازتولید این فرض می‌انجامد که اقتصاد خود قلمرو خود است، به وسیله منطق خودش تعیین می‌شود، و موانع و مقاومت‌هایی که اقتصاد بازار با آن در روستا مواجه می‌شود را باید صرفاً واکنش‌هایی فرعی، عکس‌العملی، و خاص‌گرا در برابر داستان جهان‌شمول سرمایه‌داری تلقی کرد.

درباره راه‌های مواجهه روستاییان مصری با بازار، مطالعات تفصیلی کمی صورت گرفته است، اما شمار مطالعاتی که روستا را در انزوا مورد بررسی قرار داده‌اند زیاد است. مطالعه مهنا، هاپکینز و عبدالمقصود درباره شیوه‌ای که زارعان در سه نقطه مختلف کشور بازاریابی محصولاتشان را سازمان‌دهی می‌کنند، و نیز مطالعه پیشین هاپکینز درباره روستایی در نزدیکی اسیوت در مصر علیا، در این میان استثنا هستند.^۲ این مطالعات پیچیدگی سازمان‌دهی اجتماعی بازاریابی را نشان می‌دهند. در هر روستا به هنگام سازماندهی بازاریابی پای انواع و اقسام کالاها و عوامل، سطوح مختلف تجارت، از تجارت متمرکز گرفته تا تجارت محلی، انواع ترتیبات مالی، و مکان‌های مختلف بدیل برای مبادله، به میان می‌آید. در این مطالعات همچنین بر اهمیتی که زارعان برای روابط شخصی با بازرگانان قائل‌اند، به خاطر این که معاملات معمولاً بر پایه اعتماد متقابل شکل می‌گیرد، تأکید شده است. این قبیل تحلیل‌ها در تصحیح تصویری که مدافعان اصلاحات مبتنی بر بازار آزاد از بازار ارائه می‌دهند و معمولاً از مدلی انتزاعی آغاز می‌کنند و اگر اساساً از تفاوت‌های محلی ذکری به میان آورند آنها را به اسم عوامل اخلاق و انحراف از الگوی تجریدی مطرح می‌کنند، نقش مهمی ایفا می‌کنند.

با وجود این مهنا، هاپکینز و عبدالمقصود تأکید می‌کنند که این رفتارهای پیچیده محلی نشان‌دهنده سطح معینی از تکامل "بازار" به طور عام هستند و بهترین توصیف زارعان آن است که

آنان را سرمایه‌دارانی کوچک بنامیم. زارعان حتی وقتی در فعالیتی شرکت می‌کنند که آشکارا غیربازاری است، مثل کشت مواد غذایی برای مصرف خودشان، باز این کار را بر پایه این محاسبه انجام می‌دهند که با انجام این کار، بهتر از منابعشان استفاده کرده‌اند تا محصولاتشان را در بازار بفروشند و مواد غذایی‌شان را بخرند. بنابر این آنها با بازار سر و کار دارند. اگر قرار باشد ببینیم زارعان کوچک سرمایه‌داران کوچک‌اند یا خیر، ظاهراً باید اقرار کرد که سرمایه‌دارند. چنین کاری باعث می‌شود روابط غیربازاری را نه به سنت نسبت دهیم و نه به جهل، کاری که اصلاح‌گران بازار آزاد می‌کنند، یا این که پای یک شیوه تولید موازی دیگر را به میان بکشیم که جایی را در میان ملغمه انبوهی روابط پیچیده با بازار، به خود اختصاص داده است. اما وقتی این شکل‌های اجتماعی محلی را یکی از انواع سرمایه‌داری بازار شمردیم، به بازتولید روایت عام سرمایه‌داری مدد رسانده‌ایم. تفاوت‌های محلی هر چقدر هم که پیچیده باشند، باز باید در داخل همان منطق جهان‌شمول فهم شوند. این منطق را نمی‌توان بر آنچه به صورت محلی در داخل مصر رخ می‌دهد مبتنی کرد، بلکه باید آن را از اصول درونی و بی‌مکان سرمایه‌داری، بیرون کشید.

آیا برای فهم آنچه در روستاها می‌گذرد راه دیگری هم وجود دارد؟ آیا می‌توان راه دیگری برای فهم این پیچیدگی‌ها و تفاوت‌های محلی یافت و از این طریق روایت بازار را به چالش خواند؟ آیا می‌توان این کار را بدون فرض وجود قلمرو ماقبل سرمایه‌داری یا غیرسرمایه‌داری انجام داد؟ (چرا که این موضع همیشه دوباره پای ماهیت جهان‌شمول سرمایه‌داری را به میان می‌آورد) برای انجام چنین کاری نخستین قدم آن است که دست از طرح این سؤال درباره مناطق روستایی مصر برداریم که آیا این مناطق سرمایه‌داری هستند یا خیر. باید این فرض را کنار گذاشت که سرمایه‌داری سرشتی ثابت دارد و در عوض، تفاوت‌ها، گسست‌ها، و جایجایی‌هایی را که سبب می‌شود، علی‌رغم برنامه‌های اصلاح‌گران، هر تجلی سرمایه‌داری با تجلی دیگر فرق داشته باشد جدی گرفت.

من می‌خواهم این مسأله را با توجه به تجربیات جدید درباره یک جماعت روستایی در جنوب مصر مورد بررسی قرار دهم. قصد ارائه دادن مطالعه‌ای نظام‌مند را ندارم، بلکه می‌خواهم گزیده‌ای از مشاهدات و وقایعی را عرضه کنم که می‌توانند به ما در بررسی این موضوع کمک کنند. من

تجربه این روستا را از جنبه‌های مختلف مورد بحث قرار خواهیم داد، اما برای این که توضیحاتم پراکنده نباشد به طور مشخص به مسأله گندم نگاه خواهیم کرد.

گندم موضوع مناسبی است برای نقد گفتمان علم اقتصاد. همان‌طور که گفته شد، اقتصاددانان سیاسی کلاسیک تصویر خود از بازار به عنوان یک فرایند طبیعی را بر چرخه تولید گندم بنا ساخته بودند. در واقع ریکاردو مقاله راه‌گشایش در اقتصاد سیاسی - "مقاله درباره گندم"، ۱۸۱۵- را در خلال یک بحث سیاسی بر سر حمایت از قیمت گندم نوشت.^۴ یک قرن بعد، بین سال‌های ۱۸۷۳ و ۱۹۳۵، گسترش جهانی قدرت‌های استعماری با افزایش عظیم تولید گندم و راه‌های جدیدی برای حمل آن همزمان شد. گندم اولین کالای عمده‌ای بود که بازار جهانی پیدا کرد، و تولیدکنندگان گندم در سراسر جهان با قیمت واحدی روبرو بودند.^۵ در اواخر قرن بیستم گندم اهمیت دیگری پیدا کرد و به نماد مقاومت توده‌گیر در برابر بازار جهانی بدل شد. در مصر، اردن، و فراسوی جهان عرب، هر تلاشی که برای خاتمه دادن به حمایت ملی در برابر بازار جهانی صورت گرفت با شورش‌های عظیمی در اعتراض به افزایش قیمت نان روبرو شد. بیست سال بعد، هنوز جایی نیست که صحبت از اصلاحات اقتصادی صندوق بین‌المللی پول (IMF) به میان بیاید و ذکری از شورش‌های نان در ژانویه ۱۹۷۷ نشود.^۶

همه گزارش‌ها درباره فرایند اصلاح متفقند که دولت مصر پس از شورش‌های ۱۹۷۷، با کندی و به شکلی پنهانی در جهت طرح مجدد قیمت‌های جهانی گندم حرکت کرده است. حمایت‌ها از سال ۱۹۴۱ شروع شده بود تا کمبود مواد غذایی و تورم ناشی از جنگ را خنثی کند. در سال ۱۹۶۶ بعد از آن که ایالات متحده عرضه گندم به قیمت یارانه‌ای را قطع کرد، دولت مصر برای نظارت بر توزیع گندم به سهمیه‌بندی آن پرداخت.^۷ وقتی در سال ۱۹۷۳، حجم عظیمی از گندم‌های آمریکا به قیمت غیربازار دوباره به مصر سرازیر شد، نظام سهمیه‌بندی از یک نظام کنترل کمتی به یک نظام عرضه تقریباً نامحدود نان به قیمتی یارانه‌ای بدل شد که بسیار کمتر از قیمت واقعی بود.^۸ از اواسط دهه ۱۹۸۰، ایالات متحده خواستار آن شد که گندمی را که تا پیش از آن به زیر قیمت به مصر می‌فروخت (با این هدف آشکار که بازاری در آینده برای خودش ایجاد کند)، به قیمت بازار بفروشد. وزارت عرضه مصر شروع کرد به این که عرضه و کیفیت نان و آرد به قیمت یارانه‌ای را

کاهش دهد و قیمت آن را افزایش دهد. همچنین صدور کالابریک برای کودکانی که بعد از ۱۹۹۱ متولد شده بودند متوقف شد. در همین حال، وزارت کشاورزی مصر به درخواست ایالات متحده، دست به اجرای سیاست‌هایی زد که هدف از آنها ایجاد بازار داخلی کنترل‌نشده برای گندم و اغلب محصولات دیگر بود. وزارت کشاورزی مدعی شد که به کنترل‌های دولتی تمام محصولات، سهمیه‌بندی‌ها و قیمت‌ها، به جز برنج، پنبه، و نی‌شکر تا سال ۱۹۸۷، و همه محصولات به جز نی‌شکر تا سال ۱۹۹۲، خاتمه داده است. نظارت بر بازاریابی و تبدیل محصول نیز تغییر کرد. بعد از ۱۹۹۲، سهم بخش عمومی از گندم به یک پنجم کاهش یافت، و به بخش خصوصی اجازه داده شد به واردات آرد گندم بپردازد.^{۱۰}

مناطق روستایی مصر در نتیجه این تغییرات چه تجربیاتی را از سر گذراندند؟ روستایی که من مشاهده‌ام را از آن اخذ کرده‌ام در منطقه غنا قرار گرفته است که به کشت نی‌شکر می‌پردازد. این روستا در شش کیلومتری لوکسور در آن سوی رود نیل و در حاشیه صنعت جهانگردی آن قرار گرفته است.^{۱۱} نان، غذای اصلی مردم روستاست، اما در روستا نانوايي وجود ندارد و از میان بیش از ۲,۰۰۰ خانوار روستا تقریباً هیچ کدام نان پخته شده نمی‌خرند.^{۱۱} آنها از آرد گندم نانی درست می‌کنند به نام عیش شامشی، به این شکل که خمیر نان را پهن می‌کنند و در آفتاب می‌گذارند تا ور بیاید و بعد آن را در تنور خاکی خانه‌شان می‌پزند. ده دوازده زمین‌دار بزرگ تنها از گندم زمین‌های خودشان برای پخت نان استفاده می‌کنند، اما سایر کشاورزان قسمتی یا تمام نیازشان را با خرید گونی‌های آرد تأمین می‌کنند. با گران، نامرغوب و نایاب شدن آرد یارانه‌ای موسوم به بلدی (محلی)، تمام خانوارها، به جز فقیرترین‌شان، بیشتر از آرد فینو (که آردی بسیار صاف و عمدتاً وارداتی است) استفاده می‌کنند که آن را به قیمت آزاد از فروشندگان محلی می‌خرند.

بسیاری از خانوارهایی که زمین چندانی ندارند برای مقابله با این تغییرات ناچار شده‌اند بیشتر گندم مایحتاج‌شان را خودشان بکارند. سپس این گندم را در یکی از آسیاهای کوچک یک‌اتاقه روستا آرد می‌کنند و تمام آن را به مصرف نان مورد نیاز خانواده می‌رسانند. مثلاً، زینب که بیست قیرات (پنج ششم یک فدان) زمین دارد و سابق بر این هیچ گندمی تولید نمی‌کرد، در حال حاضر نصف زمینش را گندم می‌کارد.^{۱۲} او هشت فرزند دارد اما هیچ یک از پسرهایش بزرگ سال نیستند و اگر محصول خوبی برداشت کند نیاز یک سالش را تأمین کرده است. خانواده محمود چهار فدان زمین

دارد و در حال حاضر بیش از نیمی از زمین‌اش را گندم می‌کارد. این مقدار گندم کفاف آنها را نمی‌دهد، چرا که سه پسر خانواده ازدواج کرده‌اند و همسران و فرزندان آنها هم از همین گندم مصرف می‌کنند. زنان خانه برای این که گندم تولیدی خودشان تمام نشود - که نانی خوش‌طعم و لطیف به دست می‌دهد- هربار مقداری آرد فینو به آن اضافه می‌کنند. سلیم، بزرگ‌ترین زمین‌دار روستا، که مالک بیش از سیصد فدان از کل ۲،۷۵۰ فدان زمین روستاست، مازاد گندم عظیمی تولید می‌کند که آن را به تجار غله در غنا و شهرهای بزرگ می‌فروشد. اما او بر خلاف زمین‌داران کوچک پس از مقررات‌زدایی از بازار، میزان زمین زیر کشت گندم‌اش را افزایش نداد، و به دلایلی که شرح خواهم داد ترجیح داد بخش عمده زمین‌اش را زیر کشت نی‌شکر نگاه دارد.

آمارهای وزارت کشاورزی نشان‌دهنده افزایش تولید گندم است، دست کم در میان زمین‌داران کوچک، هر چند این آمار ممکن است اغراق‌آمیز باشد. آمار رسمی تولید گندم کل کشور حکایت از آن دارد سطح تولید گندم از آغاز دهه ۱۹۸۰ تا سال ۱۹۸۶/۸۷ در حدود کمتر از دو میلیون تن در سال ثابت مانده بود، اما یکباره دو برابر شد و به بیش از چهار میلیون تن در سال ۱۹۹۰ و بیش از ۴/۵ میلیون تن در نیمه دهه ۱۹۹۰ رسید. بیشترین افزایش در سال ۱۹۸۷/۸۸



بلافاصله بعد از رفع محدودیت‌های مناطق، سهمیه‌بندی‌ها و قیمت خرید ثابت، رخ داد. در این سال تولید چهل درصد افزایش یافت.^{۱۳} وزارت کشاورزی مصر، صندوق بین‌المللی پول و آژانس آمریکایی برای توسعه بین‌المللی (USAID) همیشه این آمارها را به عنوان بهترین دلیل موفقیت برنامه‌های‌شان برای اصلاحات بازار آزاد ذکر می‌کنند. می‌توان افزایش چشمگیر تولید گندم را پذیرفت، و در عین حال به این شکل استفاده از ارقام دو ایراد گرفت. نخست این که نظام کشت اجباری و قیمت‌های پایین خرید که قبل از اصلاحات ۱۹۸۷ شایع بود و بیشترین تأثیر را بر زمین‌داران کوچک می‌گذاشت، باعث می‌شد زارعان انگیزه بالایی برای پنهان کردن مقدار واقعی محصول گندم‌شان داشته باشند. زمین‌داران کوچک نیز که مجبور بودند بخشی از زمین‌شان را به کشت نی‌شکر و یا سایر محصولات تجارتي اختصاص دهند و آن را به قیمت‌های پایین به دولت واگذار کنند، حق داشتند در بخشی از زمین‌شان به کشت محصولاتی بپردازند، مثل گندم، که قوت خانوادشان را تأمین کنند.^{۱۴} حد اقل کاری که دهقان‌ها می‌کردند این بود که زمین‌های نامرغوب‌شان را به کشت محصولات دولتی اختصاص دهند، نه کشت محصولات مورد مصرف خودشان. (ام محمود معمولاً به زمین‌های بی‌حاصلی که خاکش به سفیدی می‌زد و هیچ چیزی در آن نمی‌روید اشاره می‌کرد و می‌گفت، "این هم کشت کنجد من.")^{۱۵} بعید نیست این قبیل رفتارها در دهه ۱۹۸۰ افزایش یافته باشند، چرا که قیمت‌های واقعی خرید کاهش پیدا کردند، یافتن آرد به قیمت یارانه‌ای روز به روز سخت‌تر شد، و قیمت‌های مصرف‌کننده برای سایر کالاها به شدت افزایش یافت. ممکن است رکود محصولات در سال‌های پیش از ۱۹۸۷، که از نظر مسئولان کنترل‌زدایی از بازار را ضروری می‌ساخت، در واقع حکایت از آن داشته که زمین‌داران کوچک بدون اطلاع دولت زمین‌شان را به کشت محصولاتی اختصاص داده بودند که بهتر نیازهای‌شان را برآورده می‌کرد.^{۱۵} اگر این طور باشد، که هیچ راهی برای سنجش آن وجود ندارد، آن وقت احتمالاً اصلاحات بازار آزاد بیشتر بر روی آمارهای دولتی تأثیر داشته است تا بر روی کشت و کار کشاورزان.

دوم، جالب است که کسانی که قرار است داستان حرکت موفقیت‌آمیز کشاورزی مصر به سمت بازار آزاد در پایان قرن بیستم را نقل کنند بهترین مدرکی که برای اثبات ادعای‌شان دارند این واقعیت است که کشاورزان مصری نه به سمت بازار، بلکه بیشتر و بیشتر به سمت خودانگاری و محافظت از خود در برابر بازار حرکت می‌کنند. دلیل کنترل‌زدایی از کشاورزی این بود که در نتیجه

این کار، کشاورزان بیشتر به تولید محصولات به اصطلاح گران قیمت - خصوصا محصولات صادراتی مثل پنبه و سبزیجات - خواهند پرداخت، و بیشتر از گذشته وارد اقتصاد بازار ملی و بین‌المللی خواهند شد و در نتیجه هم درآمد خودشان و هم درآمد ملی کشورشان افزایش می‌یابد. این اتفاق نیفتاد. بعد از گذشت شش سال از آغاز کنترل‌زدایی در سال ۱۹۸۷، زمین زیر کشت پنبه، دو قلم عمده سبزیجات، یعنی گوجه فرنگی و سیب‌زمینی، و سایر سبزیجات کاهش یافت.^{۱۶} از سوی دیگر، زمین زیر کشت غلات و علوفه که بیشتر به کار مصرف خود خانوار می‌آید ثابت و پابرجا ماند، و در مورد دو قلم غلات مصرفی اصلی خانوارها، یعنی گندم و برنج، به شدت افزایش یافت.^{۱۷} وزیر امور عمومی قصد داشت امکان آبیاری برنج را محدود کند، چرا که او از جمله طرفداران طرح‌های بلندپروازانه احیا زمین بود که به منابع عظیم جدید آب احتیاج داشت. او کمی قبل از مرگش در نوامبر ۱۹۹۶ توانست موافقت رئیس‌جمهور را برای برنامه ایجاد یک "دلتای جدید" در جنوب مصر جلب کند. اما پس از مرگش، وزیر کشاورزی به صورت موقت به سرپرستی وزارت امور عمومی منصوب شد. او اعلام کرد که ۵۰۰، ۱۰۸۶ فدان در هشت شهرستان به زیر کشت برنج خواهد رفت و مساحت دقیق زمین‌های مجاز برای کشت برنج در هر شهرستان را هم مشخص کرد.

در روستای مورد بحث چندین تن از زمین‌داران کوچک گزارش کردند که بعد از برداشته شدن کنترل‌های دولتی شروع کرده‌اند به کشت آزمایشی سبزیجات. این زارعان از این کار خود نتایج یکسانی به دست نیاورده بودند. احمد حسن در ۱۹۸۸ زمینی به وسعت دو قیرات را بادنجان کاشت و آن را به ۷۰۰ لیبره مصری فروخت و سود خوبی کرد. سال بعد ۶ قیرات، یعنی نصف زمین‌هایش را بادنجان کاشت. یک ماه کم‌آبی باعث شد کل محصول‌اش خشک شود و فقط سه سبد بادنجان نصیب‌اش شد. آن را هم به ۲۰ لیبره مصری فروخت. بعضی‌ها گوجه‌فرنگی کاشتند و آن را کیلویی ۳ لیبره مصری به کامیون‌داری فروختند که او هم گوجه‌فرنگی‌ها را بار کامیون می‌زد و به کلی‌فروشی رود الفارغ در قاهره می‌برد. بعد "ایام صدام"، یا بحران خلیج فارس در ۹۱-۱۹۹۰ از راه رسید و جهانگردی متوقف شد و قیمت سبزیجات سقوط کرد. با مبلغ ناچیز در حدود پنجاه پیاستر می‌شد دو سه کیلو سبزیجات خرید. از این قبیل فجایع باز هم داستان‌هایی نقل شده، تازه کسانی هم بودند که جرأت دست زدن به همین کار را هم نداشتند.

زارعان در عوض دست به چاره‌جویی‌های دیگری برای افزایش درآمدشان می‌زنند، ولی این

چاره‌جویی‌ها اغلب آنها را به جانب دیگری به غیر از بازار می‌کشاند. به عنوان یک مثال ساده، زینب برای آن که زمین‌اش را برای کشت گندم ۱۹۹۶/۹۷ آماده کند، یکی از اقوام‌اش را استخدام کرد تا با خیش و گاوآهنی که گاو و گوساله‌ای آن را می‌کشیدند زمین‌اش را شخم بزنند. زینب در هشت سالی که به کشت زمین‌اش می‌پرداخت قبلاً همیشه تراکتور اجاره کرده بود. تراکتور تا دههٔ ۱۹۸۰ تقریباً به طور کامل جای گاوآهن را گرفته بود. یارانه‌های دولتی و برنامه‌های آژانس آمریکایی برای توسعهٔ بین‌المللی برای واردات ماشین‌آلات کشاورزی مشوق این فرایند بود.^{۱۸} اما قطع یارانه‌ها بعضی از مزایای هزینه‌ای تراکتور را از میان برد (۱/۵۰ تا ۲/۰۰ لیرهٔ مصری برای شخم زدن یک قیرات زمین در مقایسه با ۲/۵۰ لیرهٔ مصری برای شخم زدن با گاوآهن). زینب در عین حال متوجه شد زمینی که با گاوآهن شخم بخورد محصول بهتری می‌دهد، چون که گاوآهن زمین را متراکم و فشرده نمی‌کند، برعکس تراکتور خصوصاً به هنگام دور زدن در انتهای زمین‌های باریک و دراز کشاورزان خاک را فشرده می‌کند. زینب مالکان زمین‌های مجاورش را هم قانع کرد تا همان گاوآهن را استخدام کنند و از این طریق تحقیقی گرفت که باعث شد شخم زمین برایش ارزان‌تر از شخم با تراکتور تمام شود. (این که صاحب گاوآهن قوم و خویش او بود در اینجا به کمک‌اش آمد.) الآن آن قدر تقاضا برای گاوآهن زیاد شده که صاحب آن مجبور شده برای خودش همکاری دست و پا کند و یک سوم درآمدش را با او قسمت کند. ماشین‌آلات عمر محدودی دارند و هزینهٔ آنها شامل هزینهٔ جایگزینی آنها هم می‌شود. گاو هنگام شخم زدن گوساله‌اش را هم برای شخم زدن آموزش می‌دهد، و ظرف دو تا سه سال گوساله‌اش جای او را می‌گیرد. گاو انرژی‌اش را از علوفهٔ تولید شده در خانه تأمین می‌کند و خودش جانشین‌اش را تولید می‌کند. گاو نمونهٔ دیگری است از سر و کله داشتن مردم با منطقی که از منطق بازار فاصله دارد یا هدف‌اش با هدف منطق بازار یکی نیست.

این راهبردهای بدیل قلمرو بدیلی را ایجاد نمی‌کنند که بتوان به آن نام سنتی یا غیربازاری داد و آن را مقابل قلمرو بازار قرار داد. زینب برای شخم زدن قطعه زمین دیگری که در محل دیگری قرار داشت، تراکتور کرایه کرد. صاحب تراکتور، ابو قفسان، مالک زمین پهلویی است و پسر او که رانندهٔ تراکتور هم هست، در طول سال برای زینب بعضی کارهای خرده‌ریز را انجام می‌دهد. ابو قفسان تنها سه فدان زمین دارد که از زمین بیشتر تراکتوردارها کمتر است، به همین دلیل هم

محتاج درآمدی است که از راه کرایه دادن تراکتورش به همسایه‌ها به دست می‌آورد. زینب برای این که روابطش با او به هم نخورد تصمیم گرفت که باز هم برای شخم زدن تراکتور او را کرایه کند. مثال دیگر این که عده‌ای از کشاورزان روستا دوباره شروع کرده‌اند به استفاده از شتر، خصوصاً برای حمل نی‌شکر. آن وقت جوانان آبادی‌های اطراف روی شتر سرمایه‌گذاری کردند. آنها صبح‌ها از شتر برای حمل نی‌شکر استفاده می‌کنند، بعد زین پشت آنها می‌گذارند و آنها را آرایش می‌کنند و به جایی می‌برند که جهان‌گردان از قایق‌هایی که از لوکسور می‌آیند پیاده می‌شوند و در مقابل پول آنها را در روستا می‌گردانند.

نی‌شکر نمونهٔ پیچیده‌تری از دشواری تمایز گذاشتن میان رفتارهای بازاری و غیربازاری و هم‌پوشانی آنها به دست می‌دهد. خانوادهٔ محمود، با سه فدان زمین و سه پسر متأهل، در عین حال که کشت گندم‌شان را به بیش از دو فدان افزایش داده‌اند، هنوز یک فدان را به تولید سالانهٔ نی‌شکر اختصاص می‌دهند. این تنها محصول نقدی آنهاست. باقی زمین به کشت ذرت و شبدر برای خوراک دام و بیاز، مولوخیا، و سایر محصولات کوچک برای تغذیهٔ خانواده اختصاص دارد. نی‌شکر پول لازم برای خرید بذر، موتور پمپ آب و کود را در اختیار آنها می‌گذارد. فروش نی‌شکر حاصل از کشت



یک فدان زمین به کارخانه دولتی تولید شکر، چیزی حدود ۴۰۵۰۰ تا ۵۰۵۰۰ لیره مصری عاید آنها می‌کند. کارخانه بخشی از این پول را پیش‌پرداخت می‌کند، و با این کار پولی را در ابتدای سال در اختیار خانواده می‌گذارد که آنها برای رفع نیازهایشان به آن احتیاج دارند. این دلیل دیگری است برای این که آنها از کشت نی‌شکر دست بر ندارند؛ اگر آنها سراغ محصول دیگری بروند نمی‌توانند فصل کشت را بدون وام دولتی پشت سر بگذارند. آنها تولید برای بازار را کنار نگذاشته‌اند، اما غرض از این تولید این است که به آنها در راه تهیه و تدارک مایحتاجشان کمک کند. این نکته درباره کل روستا، و احتمالاً کل کشور، نیز صادق است. این الگو مخالف آن چیزی است که در مجادلات قدیمی بر سر پیوند شیوه‌های تولید و صف آن می‌رفت، و بسیار از آن پیچیده‌تر است. به جای آن که یک بخش معیشتی در پناه سرمایه‌داری به حیات خود ادامه دهد، محصولات بازاری که دولت حامی و مشوق آنهاست تحت حمایت نظام تأمین خانگی یا خود-تأمینی جان به در برده‌اند.

دلیل این که کشاورزان کوچک و متوسطی نظیر خانواده محمود علاقه ندارد تولید محصولات بازاری نظیر نی‌شکر را بیش از حد رفع نیازهای تولیدی‌شان گسترش دهند این است که رساندن این محصولات به بازار مستلزم متحمل شدن هزینه‌ها و زیان‌هایی است.^{۱۹} آنها نی‌شکر را خودشان با کمک همسایه‌ها و بستگانشان می‌برند و آماده می‌کنند، اما برای حمل آن به راه‌آهنی که به کارخانه نی‌شکر در آرمانت، در پنجاه کیلومتری شمال روستا، می‌رسد باید تراکتور و کامیون کرایه کنند و برای بار زدن آنها به واگن‌های قطار باید چند کارگر استخدام کنند. هزینه تراکتور برای حمل یک فدان نی‌شکر، ۵۰۰ لیره مصری و هزینه کارگرها ۳۰۰ لیره مصری خواهد شد. به قول رجب محمود، سود ما نصیب تراکتور می‌شود. او با نفرین و لعنت می‌گوید بخشی هم نصیب کارگران کارخانه می‌شود، چون به هنگام کشیدن وزن نی‌شکر آنها همیشه ثقل می‌کنند و وزنی کمتر از واقع را برای بار کشاورزان ثبت می‌کنند. اما، کشاورزان خودشان محصولات مورد استفاده خانوار را درو می‌کنند و بار قاطر می‌زنند و به خانه می‌برند، و اگر فاصله زمین از خانه زیاد باشد واتی را به چند پوند اجاره می‌کنند. سودشان به جیب کس دیگری نمی‌رود.

همین ملاحظات برای معدود مالکان بزرگ منطق دیگری به بار می‌آورد، برای آنها تولید نی‌شکر هزینه نیروی کار زیادی در بر ندارد. مثلا، سلیم بیش از صد فدان زمین را نی‌شکر می‌کارد و برای کشت، داشت و برداشت محصول‌اش یک دسته کارگر را روزانه با مزد نفری ۵ لیره مصری استخدام می‌کند (۱۹۹۶/۹۷). پسران و نوه‌هایش بر کار کارگران در مناطق مختلف نظارت می‌کنند و تعدادی هم کارگر ثابت برای راندن تراکتور و راه‌اندازی پمپ آب و سایر ماشین‌آلات دارد. تمام محصولات سلیم با هزینه کارگر مزدور به دست می‌آید، بنابراین برای او کشت نی‌شکر گران‌تر از کشت گندم، ذرت، یا باقلا تمام نمی‌شود. ساقه نی‌شکر بین سه تا پنج سال در خاک می‌ماند و در نتیجه هزینه کشت را کاهش می‌دهد، و در سال تنها به سه بار کود دادن نیاز دارد. محصول سلیم آن قدر پر بار است که برداشت آن پنج ماه، از اواخر دسامبر تا مه، طول می‌کشد. او در این مدت برای بار زدن واگن‌ها تعدادی باربر به زیر قیمت استخدام می‌کند. او به باربرها برای هر تن نی‌شکر بارگیری شده دو لیره می‌پردازد. کشاورزان کوچک برای همین میزان بار به باربرها ۲/۵۰ تا ۳ لیره می‌پردازند. در نتیجه هزینه نیروی کار او تا پنجاه درصد کمتر از سایر کشاورزان است. مهم‌تر از همه این که روستاییان بخش اعظم برداشت او را به رایگان برایش انجام می‌دهند. کشاورزانی که زمین ندارند یا زمین کوچکی دارند از برگ‌های نی‌شکر (گیلوا) به جای علوفه به گاو میش‌هایشان می‌دهند. مثلا، مونا چند قیرات بیشتر زمین ندارد و چند قیرات زمین هم اجاره می‌کند تا بادنجان بکارد، برای علوفه اضافی به گیلوا نیاز دارد. او به برداشت محصول زمین‌های مجاور خانه‌اش کمک می‌کند و پسرهایش را برای کار به زمین‌های آن سوی مزرعه نی‌شکر می‌فرستد. آنها کار طاقت‌فرسا و خطرناک قطع و آماده‌سازی نی‌شکر را به رایگان یا در مقابل مبلغی ناچیز انجام می‌دهند و در مقابل برگ‌های نی‌شکر را می‌گیرند که ارزش بازاری آن صفر است. تعامل کار مزدوری و کار رایگان سبب می‌شود محصولی که برای زمین‌داران کوچک پرهزینه‌ترین محصول است برای زمین‌داران بزرگ کم‌هزینه‌ترین محصول از آب درآید. اما سودی که زمین‌داران بزرگ را وا می‌دارد به جای گندم به کشت نی‌شکر بپردازند، به وفور روستاییان بی‌زمین یا کم‌زمینی که حاضرند سخت‌ترین کارها را به رایگان انجام دهند متکی است.

من نی‌شکر را محصول بازاری خوانده‌ام، اما این برجسب گمراه‌کننده است. دولت مالک کارخانه‌ای است که نی‌شکر را می‌خرد و قیمت خرید را هم دولت تعیین می‌کند. اما جنبه

گمراه‌کننده ماجرا این نیست. حتی اگر دولت حاضر می‌شد شرکت شکر و پالایش مصر را خصوصی کند، باز کشاورزان امکان انتخاب این را نداشتند که محصول‌شان را به چه کسی و به چه قیمتی بفروشند. شرکت مالک خط‌آهن است و هیچ راه دیگری برای حمل‌نی‌شکر وجود ندارد. به محض این که نی‌شکر قطع شد، رطوبت‌اش رو به کاهش می‌گذارد و با کاهش رطوبت نی‌شکر ساکاروز آن هم کاهش می‌یابد، بنابراین باید آن را ظرف چند ساعت به کارخانه رساند. وقتی نی‌شکر برای اولین بار کاشته می‌شود، رشدش هجده ماه طول می‌کشد و حد اقل برای دو دوره نه ماهه دیگر باید برای کشت در خاک مانده باشد، به همین دلیل کشاورزان راهی برای واکنش نشان دادن نسبت به نوسانات بین‌المللی قیمت شکر ندارند.

آنچه گمراه‌کننده است این فکر است که چیزی به نام بازار آزاد شکر می‌تواند وجود داشته باشد. نی‌شکر محصولی است که در تمام طول سال به آفتاب مناطق حاره‌ای و نیمه‌حاره‌ای احتیاج دارد و به آسانی نمی‌توان کشت آن را مکانیزه کرد، و تنها محصول اصلی‌ای است که کشت و صدور آن در جنگ کشورهای ثروتمند مناطق معتدل نیست. رفع این مشکل وقتی ممکن شد که سی صد سال قبل کشورهای حوزه کارائیب تحت سلطه استعمار درآمدند و افریقایی‌ها به بردگی کشیده شدند تا در آنجا به کشت نی‌شکر بپردازند. (همان‌گونه که سیدنی مینتز نشان داده است مزارع نی‌شکر یکی از اولین شکل‌های سازمان‌دهی و مراقبت صنعتی بود و تولید کارخانه‌ای نی‌شکر بر پایه کار بردگی در کانون شیوه‌های در حال ظهور تولید سرمایه‌داری و نظام تجارت جهانی جای داشت.^{۲۰} تاریخ این محصول یادآور این واقعیت است که بازار هیچ سرشتی ندارد، و همیشه در هسته بازار طیف متغیری از شیوه‌های غیربازار قرار دارد، که گاهی شامل برده‌داری هم می‌شود.) وقتی در نیمه قرن بیستم کنترل کشورهای وابسته حوزه کارائیب از دست ایالات متحده و اروپا خارج شد، واکنش این کشورها این بود که کشت چغندر قند را افزایش دادند. چغندر قند محصول نسبتاً پست‌تری است که به استفاده فراوان از سموم شیمیایی دفع آفت نیاز دارد و تولید آن نیازمند حمایت‌های قیمتی و وضع سهمیه‌های وارداتی است. سپس مازاد چغندر قند را به زیر قیمت تمام شده در بازارهای جهان به فروش رساندند، و با این کار باعث سقوط و بی‌ثباتی قیمت نی‌شکر شدند و به تولیدکنندگان نی‌شکر در جهان سوم میلیاردها دلار زیان وارد کردند.^{۲۱} قیمت نی‌شکر در

ایالات متحده شامل صدها هزار دلاری نیز می‌شود که صنعت تولید شکر برای خرید رأی در کنگره آمریکا هزینه می‌کند تا نظام بارانه‌ای را سر جای خود نگاه دارد.^{۲۲}

گندم را هم مثل نی‌شکر نمی‌توان به آسانی به صورت یک محصول بازاری فهمید. توصیف حرکت گندم در خارج از روستا در قالب نظام بازار با همان دشواری روبرو است. سیاست کشاورزی همان طور که نتوانست قیمت‌گذاری نی‌شکر، پنبه و سایر محصولات عمده را آزاد کند، در مورد گندم هم کاری از پیش نبرد. از سال ۱۹۹۲ به تجار اجازه داده شد که آرد گندم وارد کنند، ظاهراً به قصد ایجاد بازار آزاد آرد سفید (فینو). اما در عمل کاری که اصلاحات انجام داد این بود که به جای کنترل‌های دولت مصر، یک سری محدودیت‌ها و کنترل‌های دیگر را نشانند، از کنترل بازار جهانی گرفته تا کنترل تاجر روستا. کنترل بازاریابی گندم در سطح جهانی در دست چند شرکت آمریکایی تجارت غله است که بعضی از آنها خصوصی هستند. قیمت‌های تولید به نظام گسترده‌ای از حمایت‌های قیمتی ایالات متحده و اروپا وابسته است. وجود این نظام برای سر پا نگاه داشتن تولیدکنندگان بزرگ اما غیر سودآور لازم است. شکست تولید تجاری گندم در مقیاس وسیع به بیش از یک قرن پیش و شکل‌گیری بازار جهانی گندم بین سال‌های ۱۸۷۰ و ۱۹۳۰ بازمی‌گردد. هریست فریدمن نشان داده است که شکل‌گیری این بازار از منطقی که بتوان به سادگی برچسب سرمایه‌داری به آن زد پیروی نکرد. شکل‌گیری این بازار مصادف شد با انتقال جهانی از کشاورزی تجاری بزرگ‌مقیاس به تولید فزاینده گندم توسط مزارع خانوادگی.. خانوارهای تولیدکننده به کار رایگان اعضا خانواده متکی بودند و به نسبت مزارع بزرگی که از کار مزدگیری استفاده می‌کردند از کارایی، انعطاف و مقاومت بیشتری برخوردار بودند.^{۲۳} ایالات متحده و سایر دولت‌ها با وخیم‌تر شدن بحران تولیدکنندگان بزرگ غلات در دهه ۱۹۳۰ دست به ایجاد یک نظام حمایت قیمتی زدند. واشینگتن همین نظام قیمتی را بعد از جنگ جهانی دوم به یک برنامه پرداخت یارانه به صادرات غلات بدل کرد. هدف از این برنامه این بود که ابتدا اروپاییان و سپس بخش‌هایی از جهان سوم را به مصرف رژیم‌های غذایی گوشتی سوق دهند که مستلزم تولید بسیار بیشتر غله بود. در دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، مصر بزرگ‌ترین دریافت‌کننده غلات به قیمت یارانه‌ای از آمریکا بود. در نتیجه

واردات ارزان گندم به مصر، درآمد کشاورزان مصری کاهش یافت و دولت توانست هزینه‌هایش را به سایر بخش‌ها، خصوصاً بخش نظامی، هدایت کند.^{۲۴}

یارانه‌های دولتی در ایالات متحده و اروپا باعث شد قیمت گندم بالا باقی بماند و این حمایتی بود از تولیدکنندگان بزرگی که از قدرت سیاسی برخوردار بودند. کل یارانه سالانه پرداختی به هر زارع در ایالات متحده به ۲۹,۰۰۰ دلار (چهل برابر درآمد سرانه مصر) رسید.^{۲۵} نظام حمایتی دیگری بر پایه کالابریگ و پرداخت‌های رفاهی، به فقرا امکان داد نان مصرفی‌شان را تهیه کنند.^{۲۶} دولت آمریکا در مصر از پرداخت‌های یارانه‌ای به منظور دیگری استفاده کرد. تولیدکنندگان مصری فاقد قدرت سیاسی بودند و بخش عظیمی از جمعیت مصر استطاعت خرید بر پایه قیمت‌های متورم بازار جهانی غلات را نداشت، در اینجا دولت آمریکا با پرداخت یارانه قیمت‌های مصرف‌کننده را پایین نگاه داشت. قبلاً اشاره کردم که ایالات متحده از اواخر دهه ۱۹۸۰ شروع کرد به فروختن گندمش به قیمت بازار، و مصر را مجبور کرد دست به اجرای برنامه اصلاح سیاست کشاورزی بزند. دولت پرداخت یارانه به بیشتر کالاها را قطع کرد، کمیت و کیفیت آرد یارانه‌ای را هم تنزل داد، و به آرد گندم مقداری آرد ذرت اضافه کرد. اما دولت مصر، علی‌رغم فشار زیاد از جانب آمریکا و صندوق بین‌المللی پول برای لغو کامل یارانه به نان، نتوانست برنامه پرداخت یارانه به گندم را به طور کامل کنار بگذارد. بازار گندم بخش خصوصی ناچار بود در کنار نظام عرضه دولتی به حیات خود ادامه دهد.

کشاورزان روستا سردرگم شده‌اند. وزارت کشاورزی ادعا می‌کند که به نظام محدودیت مناطق، سهمیه‌بندی، و قیمت‌های خرید ثابت خاتمه داده است. اما وزارت عرضه و تجارت که با مسئولان شهرستان‌ها کار می‌کند هنوز سعی می‌کند حدود دوازده تا پانزده درصد تولید محلی گندم را به قیمت‌های ثابت (هر آردب - ۱۵۰ کیلوگرم - ۱۰۰ لیتره مصری در ۱۹۹۶ و ۱۹۹۷) خریداری کند. تعاونی‌های اصلاحات ارضی عرضه‌کننده بذر و کود هستند و در برابر از مالکان هر واحد (نیمرا، یا واحد اولیه اصلاحات ارضی که اکنون معمولاً بین چند نفر از نسل‌های دوم یا سوم تقسیم شده است) می‌خواهند یک آردب گندم به دولت بفروشند. در تابستان ۱۹۹۶ وقتی قیمت گندم در بازار تجاری از قیمت دولتی بسیار بالاتر رفت بحرانی بروز کرد، و وزارت عرضه نتوانست گندم برنامه‌ریزی شده‌اش را تهیه کند. عکس‌العمل مسئولان استان غنا این بود که طرح‌های عمرانی را در

روستاهایی که سهمیه گندم‌شان را تحویل ندادند معلق کند و با این کار کشاورزان را وادار کردند کسری گندم‌شان را از بازار بخرند و نتیجه این که قیمت‌های بازار بیشتر صعود کرد. مسئولان در عین حال میزان عرضه آرد به قیمت یارانه‌ای را به عرضه‌کنندگان کاهش دادند. مسئولان محلی استان آسوان در جنوب مصر همه کسانی را که خواهان دریافت مجوز یا کمک دولتی بودند ملزم کردند سندی ارایه دهند که نشان دهد آنها سهمیه گندم‌شان را تحویل داده‌اند. حد اقل در یک منطقه این شرط در مورد همه خانوارهای روستا اعمال شد. حتی آنهایی که گندم نمی‌کاشتند یا آنهایی که فاقد زمین کشاورزی بودند. روستاییان برای گرفتن این سند مجبور بودند به تعاونی مبلغی معادل هزینه خرید گندم در بازار آزاد برای فروش مجدد به دولت بپردازند. مسئولان حمل و نقل گندم بین استان‌ها را ممنوع کردند، در نتیجه روستاییان مجبور بودند برای فرار از ایست‌های بازرسی که مثل ایست‌گاه‌های مرزی در جاده‌های اصلی عمل می‌کردند، گندم‌شان را از وسط بیابان به صورت قاچاق حمل کنند.^{۲۷} روایت رسمی در باب گذار موفقیت‌آمیز مصر به اقتصاد بازار روستایی به این جنبه‌های ناجور نمی‌پردازد.



دلایل دیگری هم برای عدم شباهت حرکت گندم در بیرون روستا به مدل بازار آزاد وجود دارد. کارتل بین‌المللی شرکت‌های تاجر غله که کنترل عرضه جهانی را در دست دارند نسخه بدل خود را در مصر پیدا کرده‌اند. گروه کوچکی از تاجر کنترل واردات تجاری آرد گندم و تعیین قیمت آن را در دست دارند^{۲۸}. توزیع تجاری آرد در داخل خود روستا نیز رفته‌رفته شکل یک انحصار چندجانبه (الیگابولی) محلی را به خود می‌گیرد. سه چهار تاجر در روستا از وزارت عرضه مجوز رسمی برای فروش آرد به قیمت یارانه‌ای دارند. الان فروش تجاری آرد نیز در دست همین اشخاص متمرکز شده است. در میان این تاجر، حسن غیناوی از همه بزرگ‌تر است. او و برادرش ابراهیم مغازه پدرشان را به ارث بردند و آن را در نیمه دهه ۱۹۹۰ به مرکز تجاری اصلی منطقه بدل کردند.

تاریخ این خانوار بازرگان نشان‌دهنده پیچیدگی تغییرات اخیر است. گفته می‌شود خانواده غیناوی در گذشته به تجارت با سودان می‌پرداخته. این روستا در ابتدای یکی از راه‌های صحرائی به سمت جنوب قرار دارد و تجارت با راه‌های دور زمانی در روستا فعالیت مهمی به شمار می‌رفت، اما بعد از نیمه قرن بیستم چیزی از این تجارت باقی نماند. پدر خانواده غیناوی زندگی‌اش را از راه شکل دیگری از تجارت راه دور می‌گذرانند که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ در منطقه رواج یافت و آن عرضه تخم‌مرغ با قطار به قاهره بود. او در ابتدا واسطه‌ای بود که به در خانه‌ها می‌رفت و از زنانی که مرغ و ماکیان داشتند تخم‌مرغ جمع می‌کرد، بعداً کارخانه مرغ مادر راه انداخت. بقایای این کارخانه هنوز پهلووی خانه آنها پیداست. در دهه ۱۹۷۰ تجارت تخم‌مرغ هم از میان رفت، تا حدودی به خاطر این که سد آسوان کشت نیشکر را ممکن ساخته بود و در نتیجه محصول غله محلی رو به کاهش گذاشت و تا حدودی به خاطر این که تولید مرغ و تخم‌مرغ کارخانه‌ای در شمال به کمک وام‌های ارزان صندوق جهانی پول و دانه آمریکایی به قیمتی زیر قیمت بازار، افزایش یافت. بعضی از همسایه‌های فقیر غیناوی اکنون در یکی از همین مرغ‌داری‌های عظیم کار می‌کنند که در دلنا قرار گرفته است.

پدر خانواده از سقوط صنعت تخم‌مرغ محلی جان به در برد. او پول نزول می‌داد و به تجارت

همه‌چیز کالایی می‌پرداخت، خصوصاً گندم، و چسبیده به دیوار منزلش مغازه کوچکی باز کرد. او پس از آخرین دور انتقال زمین در دهه ۱۹۶۰، یعنی زمانی که دولت زمین‌های کسانی را که از اصلاحات قبلی برکنار مانده بودند غصب کرد، پنجاه فدان از زمین‌های زناتی در روستای مجاور را به دست آورد. (زناتی فرد مهمی در محل به شمار می‌رفت که اداره زمین‌های ابود پاشا را بر عهده داشت و بعد از این که اصلاحات ارضی سال ۱۹۵۲ زمین‌های ابود را تقسیم کرد صاحب زمین زیادی شد. وقتی انور سادات مصادرات دهه ۱۹۶۰ را ملغی کرد و زمین‌ها را به صاحبان‌شان پس داد، زناتی از خارج بازگشت. او اکنون از قصر بازسازی‌شده ابود پاشا که در نزدیکی روستا قرار گرفته به اداره زمین‌ها، لوکسور کلاب مد، و چندین و چند عملیات دیگر می‌پردازد. غیناوی فرزندانش را برای تحصیل در رشته بازرگانی به جامع الازهر قاهره فرستاد. این تحصیلات به کمک آنها آمد، البته نه از جهت مطالبی که آنها آموختند، بلکه از لحاظ ارتباطاتی که با فرزندان سایر خانواده‌های تجار در قاهره و دیگر نقاط مصر علیا برقرار کردند. پسر بزرگ خانواده پس از مرگ پدر به خانه برگشت تا اداره زمین‌ها را به عهده بگیرد، حسن چند سال بعد از او برگشت و اداره مغازه را عهده‌دار شد. آنها در جنب مسجدی که پدرشان روبروی خانه آنها ساخته بود و اخیراً آن را بزرگ‌تر و نوسازی کرده بود یک انبار ساختند، حسن مغازه را به یک مرکز عمده‌فروشی بزرگ تبدیل کرد و با استفاده از روابطی که در الازهر با تجار برقرار کرده بود توانست کالاهای مورد نیاز تمام مغازه‌های روستاهای اطراف را تهیه کند. ظرف سه سال او توانست انبار بزرگ‌تری در کنار جاده اصلی و یکی هم در آن سوی رودخانه لوکسور بسازد، و کم‌کم داشت عرضه آرد در منطقه را در انحصار خود می‌گرفت، همچنین تأمین بعضی مایحتاج هتل‌های بزرگ توریستی، از جمله آب معدنی جدیدی به نام صافی، در انحصار او بود. (صافی را شاخه غذا و نوشیدنی ارتش مصر تولید می‌کند و تولید آن بزرگ‌ترین عملیات کشاورزی تجاری مصر است. نیروی کار رایگان آن یکی دیگر از نمونه‌های نظام بردگی در دل بازار است.)

زناتی که تخم‌مرغ مورد نیاز پدر حسن را تأمین می‌کردند توان رقابت با تخم‌مرغ‌های کارخانه‌ای را نداشتند. در نتیجه برنامه اصلاحات قیمتی محصولات کشاورزی، عرضه دانه‌های خوراکی آمریکا به قیمت زیر بازار در دهه ۱۹۸۰ متوقف شد. در همین زمان دولت ممنوعیت واردات مرغ یخی را لغو کرد، و مرغ ارزان آمریکا و اتحادیه اروپا، که هنوز از بارانه بهره‌مند بودند،

بازار مصر را پر کرد. بخش عمده صنعت مرغ‌داری و تولید تخم‌مرغ مصر سقوط کرد. بین سال‌های ۱۹۸۴ و ۱۹۸۹ جمعیت مرغ نصف شد و مصرف سرانه تخم‌مرغ از ۸۰ تخم‌مرغ در سال به ۵۳ کاهش یافت. فقط تولیدکنندگان بزرگ جان به در بردند (از جمله تولیدکننده‌ای که در دلتا مستقر بود و روستاییان برایش کار می‌کردند)، اینها عملیاتشان را یکپارچه کردند. خوراک مرغ را کارخانه‌های خودشان تولید می‌کرد و سیستم حمل و نقل خودشان را داشتند. در اوایل دهه ۱۹۹۰ آنها کارتل کوچکی تشکیل دادند که قیمت و عرضه را کنترل می‌کرد.^{۲۹} زنان روستا که استطاعت خرید به قیمت‌های کارتل را نداشتند، از محصولات جنبی مزارعشان به عنوان خوراک مرغ استفاده کردند و تعداد مرغ‌هایی را که نگاه می‌داشتند افزایش دادند. فی‌المثل، زینب در اغلب مواقع سال ده دوازده کیبوتر، همین تعداد مرغ، پنج شش عدد اردک و غاز نگاه می‌دارد و گاویش و بیست سی رأس گوسفند و بز هم که جای خود دارد. بیشتر خانوارهای روستا همین تعداد و ترکیب از حیوانات را دارند، هر چند خانواده‌های فقیر توان نگاه‌داری گاویش را ندارند و خانواده‌های ثروتمندتر تعداد گاو و گاویش‌شان بیشتر است. زنان مازاد مرغ و تخم‌مرغ‌شان را به همسایه‌ها می‌فروشند یا آن را در بازارهای هفتگی روستاهای مجاور عرضه می‌کنند. گاهی تعداد زنان در این بازارها از تعداد فروشندگان دائمی‌ای که سبزیجات، دانه و مایحتاج خانوارها را تأمین می‌کنند بیشتر است.

داستان ما داستان یک خانواده تاجر و یک روستا است. فایده این داستان در این نیست که می‌توان از آن نتایج عامی درباره تأثیر اصلاحات بازار گرفت، بلکه در این است که به ما امکان می‌دهد علیه چنین نتیجه‌گیری‌های عامی استدلال کنیم. این مثال نشان‌دهنده کثرت عواملی است که بر روی تلاش برای ایجاد نظام بازار اثر می‌گذارند، بسیاری از این عوامل با هیچ یک از تعاریف انتزاعی بازار همخوانی ندارند. نتیجه اصلاحات بازار نه در مورد مرغ و ماکیان و نه در مورد گندم، ایجاد نظام بازار نبوده است. این امر به خاطر شکست اصلاحات نبوده است، بلکه به این خاطر بوده است که اصلاحات وابسته است به تعداد زیادی از روابط و فرایندهای موجود که اصلاحات را متأثر می‌کنند و اصلاحات در متن آنها قرار می‌گیرد.

می‌خواهم برای آخرین بار به مسئله نان بر گردم. چنان که دیدیم بازار گندم قادر نیست مثل یک بازار آزاد عمل کند. دلیل این امر آن است که نان قوت اصلی اغلب مردم مصر را تشکیل می‌دهد. دولت تقریباً تمامی یارانه‌های پرداختی به مواد غذایی را قطع کرده است، اما نمی‌تواند

عرضه نان به قیمت یارانه‌ای را قطع کند. در روستا نان غذای اصلی تقریباً همه را تشکیل می‌دهد. در مقایسه با قرص‌های نازک نانی که در شهرها مصرف می‌شوند (عیش بالادی)، قرص‌های نان روستا (عیش شمشی) کاملاً شکم‌پرکن‌اند. خانواده‌های فقیر تقریباً غذایی جز نان ندارند. صبح‌ها آن را با چای سیاه‌رنگ می‌خورند و ظهر و شب آن را در یک ظرف مولوخیه ترید می‌کنند تا نرم شود. این که نان قوت اصلی مردم است نتیجهٔ منبعی است که در روستا وجود دارد، منبعی که بازار گندم را شکل می‌دهد اما خودش در بازار عرضه نمی‌شود؛ نیروی کاری که نان را می‌سازد. کار زنان در خمیر کردن و پختن نان و تأمین سوخت تنور یکی از منابع اصلی ثروت خانواده است. بیشتر زنان هر سه چهار روز یک‌بار نان می‌پزند و در کار سنگین پخت پنجاه، شصت قرص نان معمولاً کسی کمک‌شان می‌کند: خواهرشوهر، همسایه، یا دختر مدرسه‌روشان که در روز نان‌پزی مدرسه نمی‌رود و خانه می‌ماند. نان‌پزی جزو سایر کارهای منزل مثل بچه‌داری، رخت‌شویی، آشپزی، و رفت و روب محسوب می‌شود و با نگاه‌داری حیوانات پیوند نزدیکی دارد. سرگین گاو‌میش و مخلوط سرگین قاطر با باقیماندهٔ برگ ذرت که به عنوان علوفه استفاده می‌شود، منبع اصلی سوخت تنور هستند. (خانواده‌هایی که سوخت بیشتری نیاز دارند، کمی سرگین روی برگ گذاشته و بیرون خانه‌شان قرار می‌دهند. قاطرهایی که از آنجا عبور می‌کنند به موجودی آنها اضافه می‌کنند.) جعبه‌های مقوایی، دفتر مشق تمام شده، و انواع زباله‌های جدیدی هم که در روستا پیدا می‌شوند، یکی دیگر از منابع سوخت هستند. گروه‌های جهان‌گردی که از لوکسور برای دیدن معبدی که در نزدیکی خانهٔ زینب قرار دارد می‌آیند غذایشان را در جعبه‌های مقوایی می‌گذارند و زینب ترتیبی داده است تا این جعبه‌ها را در تنورش بازیافت کند. خرده‌ریزه‌های نان سفرهٔ او هیچ وقت اتلاف نمی‌شوند، بلکه به دقت جمع می‌شوند و به مرغ و ماکیان داده می‌شوند. حتی خاکستر تنور خانه برای کود مزارع استفاده می‌شود.

با توجه به هزینه‌های بازار سوخت و کار، این شکل از تولید خوراک قابلیت بازتولید تجاری را ندارد، به همین دلیل عیش شامشی را نمی‌توان در بازار خرید. حتی در ثروتمندترین خانواده‌های زمین‌دار که زنان از قید بعضی کارهای طاقت‌فرسا مثل نگاه‌داری از حیوانات و جمع‌آوری علوفه معاف هستند باز پخت نان بر دوش آنهاست. حتی معسود زنان جوان و ثروتمندتری که در آپارتمان‌های نزدیک ایستگاه قایق‌های مسافربری زندگی می‌کنند و شوهرهایشان هر روز از آنجا به

لوکسور سفر می‌کنند تا به کار وکالت یا داروخانه خود برسند، معمولا هر چند روز یک‌بار برای بخت نان به پیش مادر خود در روستا می‌روند.

این نظام تأمین خانگی مایحتاج مورد نیاز، با کشت گندم و نگهداری حیوانات اهلی شروع می‌شود. هیچ خانواری خودکفا نیست، چون بیشتر آنها آن قدر زمین ندارند که بتوانند تمام نیازهایشان را مرتفع کنند و آنها هم که زمین زیادی دارند باز چای، شکر و سایر کالاهایی را که خودشان کشت نمی‌کنند از بازار می‌خرند. اما تأمین خانگی مایحتاج بسیار گسترده‌تر از آن چیزی است که از اعداد و ارقام دولتی درباره تولید گندم و تعداد حیوانات خانگی بر می‌آید. گفتن این که خانواده روستایی قوت اصلی‌اش را تولید می‌کند، تنها به این معنی نیست که خانواده‌ها محصولی کشت می‌کنند و گاو و گوسفند نگه می‌دارند، بلکه به این معنی هم هست که آنها یک نظام تولید غذا هستند. نه کاری که صرف تولید نان می‌شود و نه سوخت، کالای بازاری نیستند. کاری که صرف دوشیدن شیر گاو میش و تولید پنیر، کره و سایر لبنیات، یا صرف نگهداری از مرغ و ماکیان می‌شود، نیز کالای بازاری نیست. احتمالا این نظام تولیدی، حداقل بر حسب تعداد افراد شاغل در آن، بزرگ‌ترین صنعت کشور است. با این حال این نظام هیچ جایی در برنامه اصلاحات کشاورزی دولت ندارد. در روش‌های جاری تخمین تولید ناخالص داخلی (GDP)، حدس‌هایی درباره ارزش محصولاتی که تولیدکنندگان مستقیما آنها را مصرف می‌کنند، زده می‌شود. اما این اصلاحات معطوف به از میان برداشتن موانعی هستند که بر سر راه عملکرد قوانین بازار وجود دارد و سعی در فهم کشاورزی مصر در قالب مدل بازار دارند. در این الگو جایی برای صنعت تولید خانگی غذا و محصولات و حیواناتی که این صنعت متکی به آنهاست ندارد و تنها جایی ناچیز و حاشیه‌ای به آن می‌دهد

نتیجه کار با الگوی بازار این بوده است که ناتوانی آن آشکار شده است. خاتمه دادن به خرید دولتی اجباری محصولات به قیمت‌های نازل احتمالا باعث ترغیب تولید شد. به نظر می‌رسید بازده بعضی از محصولات عمده افزایش چشمگیری یافته باشد اما ممکن است بخشی از این افزایش نتیجه این باشد که کشاورزان محصول خود را دقیق‌تر گزارش می‌کنند و بخشی هم ممکن است نتیجه استفاده از گونه‌های پربازده محصول باشد و اینها هیچ کدام ربط ضروری به اصول بازار ندارند.

(مصر اکنون بزرگ‌ترین تولیدکننده نی‌شکر در جهان است، و این تنها محصولی است که تولید آن تماماً در کنترل دولت است.) در کل، اصلاحات بازار آزاد نتایجی خلاف آنچه مدافعان آن انتظار داشتند به بار آورد. کشاورزان به جای آن که به سمت تولید محصولات بازاری مثل پنبه و سبزیجات که ارزش صادراتی بالایی دارند حرکت کنند، به تولید کالاهایی رو آوردند که قوت اصلی آنها را تشکیل می‌داد مثل گندم، ذرت، برنج. بازارها به دلیل وجود انحصار، احتکار، سفته‌بازی و قرار دادن کشاورزان در معرض نواسانات قیمتی بین‌المللی - که در همه جای دنیا کشاورزی بازار آزاد را غیرممکن ساخته است - نتوانستند درست عمل کنند. کنترل مساحت زمین و تعیین کف قیمت مجدداً اعمال شد. مضاف بر این حتی اصلاح‌گران هم پذیرفتند که به قول خودشان "هزینه‌های" سیاست‌هایشان "پیش از پیش آشکار شده است." این هزینه‌ها عبارتند از "افزایش بیکاری، کاهش دستمزدهای واقعی، افزایش قیمت کالاها و خدمات اساسی و کاهش شدید امنیت اقتصادی."^{۲۰}

اصلاح‌گران ادعا می‌کنند تحمل این سختی‌ها هزینه ناگزیر رفع موانع رشد کشاورزی هستند. اما از آنجا که رفع این موانع، کشاورزان را در معرض بی‌ثباتی قیمت‌های جهانی و انعطاف‌ناپذیری قیمت‌های محلی قرار داد، اصلاحات نتوانست انگیزه‌ای برای رشد واقعی ایجاد کند. بانک جهانی



ادعا می‌کرد نظام قدیمی کنترل قیمت‌ها در واقع در حق کشاورزان ظلم می‌کرد و تولید ناخالص داخلی کشاورزی را ۲۰ درصد کاهش می‌داد.^{۳۱} با این حال ظرف هفت سالی که از محو کنترل‌ها در سال ۱۹۸۶ می‌گذرد، علی‌رغم افزایش محصولی که گزارش شد، تولید ناخالص داخلی کشاورزی یا راكد ماند و یا کاهش یافت.^{۳۲} اصلاح‌گران دست آخر اعتراف کردند که نمی‌دانند آیا نظام قبلی کنترل قیمت‌ها اصلاً باعث پایین ماندن سطح تولید شده بود یا خیر، و نمی‌دانند مداخلات دولت بر عملکرد کلی کشاورزی چه تأثیراتی گذاشته بود.^{۳۳} به علاوه، توفیق در سایر حوزه‌های عمدهٔ اطلاعات اقتصادی، تثبیت نرخ ارز، باعث سرآزیر شدن جریان‌های عظیم سرمایهٔ خارجی به مصر شد، صندوق بین‌المللی پول اعلام کرد این امر باعث شده نرخ واقعی ارز نا ۳۰ درصد بیش از واقع ارزش‌گذاری شود.^{۳۴} اگر این ادعا درست باشد، کاهش درآمد واقعی کشاورزی، و نیز موانع ارتقا صادرات کشاورزی، از آنچه تصور می‌شد عظیم‌تر بوده است.

هزینه‌های اصلاحات به هیچ وجه یک پدیدهٔ موقت نیستند، بلکه این هزینه‌ها بخش محوری برنامه‌های بلندمدت اصلاح‌گران برای مناطق روستایی مصر است. دومین گام پس از خلق بازار تجاری محصولات، ایجاد بازار آزاد زمین بود. اصلاحات ارضی ۱۹۵۲ خطر ترک اجباری زمین را از سر مستأجران زمین‌های کشاورزی و وارثان آنها برداشت و حداکثر اجاره را در حد هفت برابر مالیات زمین مقرر کرد. دولت ایالات متحده و سازمان‌های مالی بین‌المللی استدلال می‌کردند که ترتیبات مقرر شده "مایهٔ رکود استفادهٔ مؤثرتر از زمین" خواهد شد، هر چند هیچ منطق یا شهادتی برای این ادعایشان نداشتند.^{۳۵} حزب حاکم دموکرات ملی و حزب دست راستی وفد، حزب خانواده‌های زمین‌دار قدیمی (و وزارت کشاورزی)، در ۱۹۹۲ مجلس را وادار کردند قانونی را تصویب کند که اصلاحات ۱۹۵۲ را ملغی می‌ساخت.^{۳۶} حداکثر اجاره برای یک دورهٔ پنج ساله به هفت تا بیست و دو برابر مالیات زمین افزایش یافت، و پس از این دوره دیگر هیچ‌گونه کنترلی بر مبلغ و زمان اجارهٔ زمین وجود نداشت و هر مستأجری را می‌شد به راحتی از زمینش بیرون راند. مجلس بدون هیچ‌گونه مطالعه‌ای پیرامون تأثیرات احتمالی این قانون، حتی بدون مشخص ساختن تعداد دقیق مستأجرانی که از این قانون متأثر می‌شدند یا اندازهٔ زمین‌های آنها، آن را به تصویب رساند.^{۳۷}

اما به نظر می‌رسد اثرات این اصلاحات بازار آزاد، همانند اثرات اصلاحات بازار بر روی تولیدات کشاورزی، احتمالاً زیان‌بارتر از آن خواهد بود که اجرای کامل آنها ممکن باشد. دولت اولین قدم را در راه سه برابر کردن اجاره زمین برداشت و آن را به بیست و دو برابر مالیات زمین افزایش داد، اما در اکتبر ۱۹۹۶ اعلام کرد که این سقف قیمتی برای یک دوره پنج ساله دیگر تا ۲۰۰۲ تمدید خواهد شد.^{۳۸} تا اوایل ۱۹۹۷ دولت درباره قدرت اجرایی حکم تخلیه زمین که از اکتبر سال بعد لازم‌الاجرا می‌شد سکوت اختیار کرده بود. حادثه‌ای که در ۳۱ دسامبر ۱۹۹۶ در شهرستان بنی سويف اتفاق افتاد می‌تواند علت بی‌میلی دولت به صحبت در این باره را روشن کند. زارعان منطقه بنی‌ناصر که فکر می‌کردند اجرای کامل قانون تا سال ۲۰۰۲ به تعویق افتاده است باخبر شدند که وزارت کشاورزی به تعاونی‌های محلی گفته است که تخلیه زمین‌ها از سال بعد شروع خواهد شد. کشاورزان کنار خط آهن اصلی جمع شدند و جلوی قطارهایی را که از قاهره می‌آمدند یا به قاهره می‌رفتند گرفتند، بعد به سمت دفتر فرمان‌دار بنی‌سويف راه‌پیمایی کردند و خواستار لغو قانون شدند. فرماندار قول داد مسئله را با وزارت کشاورزی در میان بگذارد، و در همین حین نیروهای امنیت تحت فرمان او ده نفر از کشاورزان را دستگیر کردند.^{۳۹}

در روستای نزدیک لوكسور ترس و دلهره چندانی وجود نداشت، عمدتاً به خاطر این که اغلب اجاره‌داران اجرای قانون را غیرممکن می‌دانستند. رجب، که خانواده‌اش یکی از چهار فدان زمینی را که می‌کارند اجاره کرده‌اند، می‌گفت صاحب زمین هیچ‌وقت نمی‌تواند زمین‌اش را طلب کند. گرچه مالکان زمین‌ها در آبادی مجاور زندگی می‌کنند، اما آنها وارثان نسل دوم مالکان اصلی هستند و نمی‌دانند مکان دقیق زمین‌هایشان کجاست.^{۴۰} (زمین‌ها اولین بار در سال ۱۹۴۴ اجاره داده شدند، احتمالاً در نتیجه شیوع بیماری مالاریا در آن سال که یک سوم جمعیت روستا را کشت.) رجب اضافه کرد که صاحبان زمین هیچ وقت حمایت سیاسی لازم در داخل روستا را برای پس گرفتن زمین پیدا نخواهند کرد. مورد زن بیوه جوانی که زمین کوچک‌اش را به یکی از اقوام ثروتمندش اجاره داده بود که بیش از پنجاه فدان زمین در اختیار داشت استثنایی به این نوع تفسیر از قانون محسوب می‌شود. پسران او آن قدر بزرگ شده بودند که به او در کار مزرعه کمک کنند به همین دلیل نیز او خواهان پس گرفتن زمین‌اش شد. فامیل او ابتدا از بازگرداندن زمین سر باز زد اما باقی قوم و خویش‌ها و ریش‌سفیدان روستا پادرمیانی کردند و گفتند که زن راه دیگری برای ادامه زندگی

ندارد. در این مورد، لغو قرارداد اجاره دقیقاً نتیجه‌ای خلاف آنچه مدافعان اصلاحات بازار در نظر داشتند به بار آورد، یعنی زمین را از دستان کشاورز تجاری بزرگ خارج کرد و در اختیار زن کشاورزی گذاشت که تولید خانگی می‌کرد. باز هم منطق بازار آزاد تحت تأثیر سایر منطق‌های عمل‌کننده در روستا، نتیجه متفاوتی به بار آورد.

تخلیه اجاره‌داران کوچک تنها بخشی از برنامه بلندمدت‌تر اصلاح‌گران نیست. کنفرانسی در مارس ۱۹۹۵ در قاهره برگزار شد که نمایندگان USAID، وزارت کشاورزی، شرکت‌های مشاوره کشت و صنعت و بعضی دانشگاهیان آمریکایی و مصری که در استخدام این شرکت‌ها بودند، در آن شرکت داشتند. شرکت‌کنندگان در این کنفرانس نتیجه گرفتند که آینده کشاورزی مصر بستگی به استفاده بیشتر از تکنولوژی دارد تا "استفاده کمتر از نیروی کار" را ترغیب کند و با این کار نیروی کار اضافی مورد نیاز صنعت را تأمین کند. این نیروی کار اضافی به همراه قیمت‌های پایین‌تری که برای مواد خوراکی به کشاورزان پرداخت خواهد شد^{۴۱}، باعث "پایین ماندن مزد واقعی در مناطق شهری و سودآورتر شدن صنعت" خواهد شد. آنچه تا آن موقع به عنوان هزینه‌های گذرای اصلاحات معرفی می‌شد - یعنی افزایش بی‌کاری، کاهش مزد واقعی، و افزایش ناامنی اقتصادی - اکنون معلوم شده که هدف بلندمدت اصلاحات است.

کنفرانس، احتمالاً برای تسریع این فرایند فقیرسازی، تقاضای دولت آمریکا و صندوق بین‌المللی پول را در مورد لغو پیش از موعد یارانه‌های باقی‌مانده به نان و آرد مطرح کرد. دلیل طرح این تقاضا این بود که ارزان نگاه داشتن خوراک اصلی منجر به "اتلاف" و "مصرف زیاده از حد" می‌شد. پیشنهاد شد به جای یارانه‌های موجود، تنها به "۲۰ درصد از فقیرترین بخش جمعیت" مبلغ کمی کمک نقدی پرداخت شود.^{۴۲} این بخش کوچک احتمالاً حتی شامل آن بخشی از جمعیت که دچار سوءتغذیه هستند نمی‌شود.^{۴۳} لغو یارانه‌ها ممکن است حتی درصد مبتلایان به سوءتغذیه را افزایش دهد، چون هیچ دلیلی در دست نیست که نشان دهد کسانی که نان یارانه‌ای مصرف می‌کنند در مصرف آن زیاده‌روی می‌کنند. حتی در میان آن دو سومی از جمعیت که فقیر محسوب نمی‌شوند، پنجاه درصد هزینه خانوار صرف خرید مواد غذایی می‌شود، که بخش مهمی از آن را نان و سایر هیدرات‌های کربن تشکیل می‌دهد. بررسی‌ها نشان می‌دهند که میزان مصرف کالری این دو سوم

نسبتاً مرفه‌تر، حتی پیش از افزایش قیمت‌ها و کاهش دست‌مزدها در دههٔ ۱۹۹۰، از سطح حداقل پیشنهادی کمتر بوده است.^{۴۴}

دولت آمریکا اگر نگران ائتلاف و اسراف و مصرف بیش از حد است باید جای دیگری دنبال آن بگردد. برآوردهای خود آمریکا نشان می‌دهند که بر اساس معیارهای آمریکایی پنج درصد از جمعیت مصر مرفه محسوب می‌شوند و دو درصد بالای جمعیت (بیش از یک میلیون نفر) "ثروتی استثنایی و افسانه‌ای" دارند.^{۴۵} دلیلی در دست نیست که نشان دهد این طبقه مقدار قابل توجهی نان یارانه‌ای بخرد (در سال ۱۹۸۴ نان تنها به دست ۷۵ درصد جمعیت شهری می‌رسید، از آن زمان تا کنون هم کیفیت نان افت کرده است و هم این که دسترسی دشوارتر شده است)^{۴۶}. ثروت و مصرف ثروتمندان با انجام اصلاحات تحت مدیریت آمریکا افزایش یافته است و شکافی که آنها را از باقی نود و پنج درصد جمعیت جدا می‌کند عمیق‌تر شده است. گزارش توسعهٔ انسانی سازمان ملل در سال ۱۹۹۴ مصر را در زمرهٔ کشورهای قرار داد که به دلیل وجود "شکاف‌های عمیق درآمدی میان بخش‌های مختلف جمعیت، خطر شکست دولت‌های آنها" وجود دارد.^{۴۷}

با خواندن پیشنهادها و گزارش‌های مدافعان اصلاحات بازار آزاد در کشاورزی مصر، آدم متعجب می‌شود که هیچ اشاره یا توجهی به جزئیات یا ویژگی‌های مناطق روستایی مصر در آنها دیده نمی‌شود. در نوشته‌های آنها به هیچ زارع یا روستایی برخورد نمی‌کنید. بدتر از آن این که بسیار از جزئیات ضروری در این گزارش‌ها نیامده است. ادلهٔ کافی برای دفاع از بسیاری از گسترده‌ترین پیشنهادات اصلاحی وجود ندارد. کسانی که تقاضای از بین بردن کنترل‌های قیمتی، سهمیه‌بندی محصولات، یارانه به مواد غذایی، و حمایت از اجاره‌داران را داشتند هیچ‌گونه دانش قابل اتکایی دربارهٔ اثرات این برنامه‌ها یا پیامدهای احتمالی از میان برداشتن اینها نداشتند. در نتیجهٔ از میان برداشتن اینها، نرخ رشد کشاورزی به شدت کاهش یافت، کشاورزان از کشت محصولات نقدی با ارزش مثل پنبه به سایر محصولات روی آوردند، صادرات با ارزش‌ترین محصول کارخانه‌ای مصر، منسوجات پنبه، به شدت کاهش یافت، محصولات مختلف به کرات دچار بحران اضافه تولید یا کمبود تولید شدند. البته هیچ کدام از اینها مانع از آن نشده است که اصلاح‌گران برنامه‌های خود را موفق اعلام کنند. اهمیت این گزارش‌ها و اعلان‌های بی‌پایان در این نیست که نشان‌دهندهٔ

پیشرفت در جهت سرمایه‌داری هستند، بلکه در این است که زبان سرمایه‌داری بازار را مدام تکرار می‌کنند و در نتیجه این تصور را به وجود می‌آورند که ما می‌دانیم سرمایه‌داری چیست و انکشاف سرمایه‌داری تعیین‌کننده تاریخ ماست.

پس روستاهای مصر و رابطه آنها با نظام بازار را باید چگونه بفهمیم؟ به نظر می‌رسد فعلا دو راه بیشتر نداریم که هر کدام مشکلات خاص خودش را دارد. یکی از رویکردها به خصلت غیرسرمایه‌دارانه کشت و زرع‌های کوچک تأکید می‌کند و آن را نظامی مبتنی بر تأمین خانگی مایحتاج و معیشت و بدیل نظام سرمایه‌داری می‌داند، که با بخش سرمایه‌داری پیوندهایی دارند، معمولا به این شکل که نیروی کار ارزانی را برای مزارع بزرگ تأمین می‌کنند. مشکل این نظر این است که نمی‌تواند پیچیدگی‌های محلی را توضیح دهد و شکل‌های گوناگونی را که جامعه محلی با بازار مرتبط است نمی‌بیند. دو نظامی را که این رویکرد در قالب دو نظام متقابل تصویر می‌کند در عمل نمی‌توان از هم تفکیک کرد. رویکرد دیگر، کشاورزی خانگی را نوعی سرمایه‌داری کوچک می‌داند. این رویکرد بر انواع و اقسام راه‌هایی تأکید می‌کند که کشاورزان کوچک با بازار مرتبط می‌شوند و به مهارت‌های مدیریتی‌ای اشاره می‌کنند که این کشاورزان را قادر می‌سازد با منابع ناچیزی که در اختیار دارند به حیات خود ادامه دهند. اما این رویکرد با یکی گرفتن کشاورزی خانگی با سرمایه‌داران کوچک در واقع هیچ بدلی برای داستان بازار پیش نمی‌کشد. این به این معناست که آنچه در مناطق روستایی مصر اتفاق می‌افتد در نهایت بر منطق سرمایه مبتنی است. باقی عناصر نقشی ثانوی دارند و تأثیری بر تکامل سرمایه‌داری ندارند.

نگاه بدیل این است که این سؤال را پیش بکشیم که آیا اصلا شکل اجتماعی جهانشمولی به نام سرمایه‌داری وجود دارد که کشاورزان مصری با آن نسبتی داشته باشند، و این همان راهی است که گیسون-گراهام در مورد قضیه پیچیده صنعت مالی نشان داده است.^{۴۸} فرایندهای گوناگونی که سرمایه‌دارانه یا بازاری توصیف می‌شوند هیچ کدام نظام‌هایی مستقل و کامل نیستند که ما آنها را دست نخورده به روستاهای مصر وارد کنیم. یکی از مدافعان اصلاحات بازار آزاد در مصر می‌گوید دست زدن به این اصلاحات "مستلزم شبکه‌ای بی‌درز و به هم پیوسته" از تغییرات همزمان در نظام کشاورزی است.^{۴۹} اما این تغییرات نمی‌تواند بدون درز باشد، چون این شبکه را باید از به هم دوختن

مردم و فعالیت‌هایی ساخت که از قبل در روابط گوناگون کشاورزی و اجتماعی حضور داشته‌اند. پروژه سرمایه‌داری بازار آزاد نه تنها با این طیف از رفتارهای موجود مواجه است، بلکه پیشروی این طرح منوط به این رفتارهاست. همان‌طور که دیدیم مهم‌ترین محصول نقدی نی‌شکر است که سودآوری آن منوط است به کار رایگان و غیربازاری‌ای که صرف برداشت می‌شود. در عین حال، اکثریت تولیدکنندگان نی‌شکر کارآفرینان بازاری نیستند بلکه تولیدکنندگانی هستند که نی‌شکر را برای حمایت از یک نظام گسترده‌تر تأمین خانگی تولید می‌کنند. تولید خانگی نسبت به پروژه نظام بازار جنبه‌ی اتفاقی ندارد. هدف گسترش سرمایه‌داری از طریق کاهش دست‌مزدها به این معناست که آن دسته از کارگران مزارع که نمی‌خواهند مواد غذایی را به قیمت بازار بخرند، بخشی از مایحتاج خود را مستقیماً تولید و تهیه کنند. محصولاتی که برای رفع نیاز خانواده کشاورز تولید می‌شوند اکنون بیش از دو سوم سطح زیر کشت را تشکیل می‌دهند.^۵ چهار محصول عمده‌ای که ۷۰/۲ درصد سطح زیر کشت را به خود اختصاص داده‌اند، یعنی ذرت، گندم، برنج و شبدر، اکثراً برای مصرف خانگی تولید می‌شوند. بررسی‌ای که در سال‌های ۹۱-۱۹۸۹ از ۶۶۵ کشاورز در سه ناحیه مختلف کشور به عمل آمد نشان داد حدود ۷۰ درصد کسانی که گندم می‌کارند، ۸۰ درصد آنهایی



که ذرت می‌کارند، و تقریباً نیمی از کشاورزانی که شبدر می‌کارند تمامی محصول‌شان را خودشان مصرف می‌کنند. اغلب باقی کشاورزان نیز تنها بخشی از محصول‌شان را می‌فروختند، و تازه آن را هم به سایر خانواده‌های روستای‌شان این قضیه فروش به همسایگان در مورد شبدر، تقریباً شامل تمام محصول می‌شد. حتی تولیدی که برای بازار صورت می‌گیرد هم مبتنی بر شکل‌های سازمان‌دهی است که نمی‌توان آنها را به سادگی سرمایه‌داری خواند. مثلاً کار اجباری بخش تولید نظامی، انحصار چندجانبه‌ای که پرورش حیوانات تجاری را کنترل می‌کند، یا شکل‌های بستگی قوم و خویشی‌ای که تجار محلی مثل غیناوی یا کشاورزان بزرگ مثل سلیم از طریق آن به امور خود سر و سامان می‌دهند.

تصویری که به این ترتیب از مناطق روستایی مصر به دست می‌آید را نمی‌توان نظامی از سرمایه‌دارهای کوچکی دانست که در یک اقتصاد سرمایه‌داری بزرگ‌تر ادغام شده است. در عین حال یک بخش غیرسرمایه‌داری مجزا و منفک که پیوندهایی با نظام بازار دارد نیز وجود ندارد. ساجرا از این فرار است که به اصطلاح کشاورزی سرمایه‌دارانه‌ای که در نتیجه اصلاحات بازار آزاد ترغیب شد و شکل گرفت دربرگیرنده و متکی به طیف بسیار وسیع‌تری از رفتارهاست که با هیچ یک از تعاریف مرسوم دربارهٔ سرشت یا ذات اساسی سرمایه‌داری همخوانی ندارند.

این عناصر آشکار غیرسرمایه‌داری به حدی زیاد و به قدری مهم‌اند که تأثیری قطعی بر شکل‌گیری نتایج اصلاحات بازار گذاشته‌اند. روشن‌ترین مثال این ادعا این است که کاستن از سهمیه‌بندی محصولات و کنترل سطوح زیر کشت به جای این که به افزایش چشمگیر تولید محصولات بازاری و صادراتی منجر شود، به افزایش تولید محصولات منجر شد که قوت اصلی روستاییان را تشکیل می‌داد و نیاز خانگی آنها را برطرف می‌کرد. لغو کنترل‌های بازاریابی محصولات منجر به ایجاد نظام بازار آزاد نشد بلکه به شکل‌گیری کارتل‌ها و تثبیت قیمت‌ها از سویی و ایجاد مجدد کف قیمتی و کنترل سطوح زیر کشت از سوی دیگر انجامید. مدافعان بازار این ناکامی‌ها و گسست‌ها را به ناتمام ماندن اصلاحات، یا تعیین نادرست اولویت‌ها، یا اثرات جانبی پیش‌بینی‌نشده نسبت می‌دهند. به زبان دیگر، آنها این ناکامی‌ها را ناشی از عدم موفقیت در ایجاد نظام بازار به صورت یک "شبكة بی‌درز و به‌هم‌پیوسته" می‌دانند. اما باید این ناکامی‌ها را، نه به صورت مقاومت هماهنگ در برابر بازار، بلکه به صورت جابجایی‌ها و تجدید فورمول‌بندی‌هایی ببینیم که به دلیل

وابستگی ترتیبات به اصطلاح سرمایه‌دارانه به کنیری از عناصر به ظاهر غیرسرمایه‌دارانه رخ می‌دهد. به دلیل همین وابستگی نمی‌توانیم عناصر فوق را غیرسرمایه‌دارانه بنامیم. اما به محض این که این عناصر را در شرح و توصیفمان از سرمایه‌داری وارد کردیم، آن وقت دیگر نباید سعی کنیم که ذات یا سرشتی را به سرمایه‌داری نسبت دهیم.

شکل‌های جابجایی و تجدید فرمولی را که ذکر کردم صرفاً خصلت ترتیبات دوران گذار، که در خلال آن به اصطلاح اصول بازار در نظام غیربازار ایجاد و اعمال می‌شوند، نیستند. همان‌طور که بحث‌های من دربارهٔ نقش یارانه‌ها در کشاورزی آمریکا، دربارهٔ نقش بردگی در شکل‌گیری سرمایه‌داری، یا دربارهٔ بازار شکر و غلات نشان می‌دهد، نظیر این جابجایی‌ها را همه‌جا می‌توان یافت. نتیجه‌ای که از این بحث گرفته می‌شود این نیست که وضعیت مناطق روستایی مصر در اساس، فرق چندانی با وضعیت کشاورزان آمریکا ندارد یا این که تجدید فرمول‌های محلی چالشی منسجم و سازمان‌یافته در برابر پروژهٔ موسوم به جهانی‌شدن سرمایه‌داری محسوب می‌شوند. این پروژه کماکان قدرت و منابع عظیمی را در اختیار دارد. نتیجه‌ای که از این بحث‌ها گرفته می‌شود این است که باید به شکست‌ها، انحرافات، و تجدید مسیرها توجه بیشتری نشان دهیم. قدرت آنچه را که به نام سرمایه‌داری می‌شناسیم در این نهفته است که می‌تواند خود را به صورت یک شکل یگانه و جهانشمول به تصویر بکشد، در این نهفته است که تصویری دربارهٔ تاریخ و اقتصاد ایجاد می‌کند که نظام بازار را نظامی جهانشمول قلمداد می‌کند، نظامی که نیروی منطق درونی‌اش آن را می‌سازد و به حرکت در می‌آورد. جابجایی‌ها و تجدید فرمول‌های پروژهٔ سرمایه‌داری نشان می‌دهد این پروژه به ترتیبات و روابطی وابسته است که منطق سرمایه‌داری اقتضا می‌کند آنها را غیرسرمایه‌داری معرفی کند. با آشکار شدن این که چنین منطق درونی‌ای وجود خارجی ندارد، ناچار باید در جای دیگری به دنبال منشأ قدرت سرمایه‌داری بگردیم.

کتاب ۷۳

یادداشت‌ها

۱- این بحث بر استدلال آموزندهٔ ارائه شده در این کتاب استوار است.

J.K. Gibson, "Identity and Economic Plurality: Rethinking Capitalism and 'Capitalist Hegemony'," *Environment and Planning, D: Society and Space*, 13 (1995): 275-82.

برای نقد مفاهیم تعمیق‌یافتهٔ مزبور بنگرید به

Timothy Mitchell, "Origins and Limits of the Modern Idea of Economy" (Advanced Study center, University of Michigan, Working Papers series, no.12. 12. November 1995). Ernesto Laclau and Chantalle Mouffe, *Hegemony and Socialist Strategy: Towards a radical democratic politics* (London: Verso, 1985).

برای بحث جوانب مختلف مدرنیته سرمایه‌دارانه در ارتباط با جهان سوم بنگرید به

Timothy Mitchell, *Colonising Egypt* (2nd ed., university of California Press, 1991); Homi K. Bhabha, *The Location of Culture* (London and New York: Routledge, 1994); Gyan Prakash, "Writing Post-Orientalist Histories of the Third World: Perspectives from Indian Historiography," *Comparative Studies in Society and History*, 32 (2) 1990: 383-408, and *Bonded Histories*; and Gayatri Chakravorty Spivak, "Can the Subaltern Speak?" in C. Nelson and L. Grossberg, eds. *Marxism and the Interpretation of Culture* (Basingstoke: Macmillan Education, 1988, pp. 271-313), reprinted in Patrick Williams and Laura Chrisman, eds. *Colonial Discourse and Post-Colonial Theory* (New York: Columbia University Press, 1994), pp. 66-111.

2- See Timothy Mitchell, "Origins and Limits of the Modern Idea of the Economy." Advanced Study Center, University of Michigan, Working Papers Series. no.12, November 1995.

3- Soheir Mehanna, Nicholas S. Hopkins, and Bahgat Abdelmaksoud. *Farmers and Merchants: Background to Structural Adjustment in Egypt*, Cairo Papers in Social Science, Vol 17, Monograph 2, Summer 1994; Nicholas S. Hopkins, *Agrarian Transformation in Egypt*, Boulder: Westview, 1987. See also Nicholas S. Hopkins, "Small Farmer Households and Agricultural Sustainability in Egypt," in Mohamed A. Faris and Mahmood hasan Khan, eds, *Sustainable Agriculture in Egypt*, Boulder and London: Lynne Rienner, 1993, pp. 185-95.

برای یک چکیده فوق‌العاده جالب از نظام زراعی خانوادگی در مصر. برای تاریخ بازارهای روستایی در مصر بنگرید

Barbara K. Larson, "The rural marketing system in Egypt over the last three hundred years," *Comparative Studies in Society and History*, 27(3):494-530.

4- David Ricardo, "An Essay on the Influence of a Low Price of Corn on the Profits of Stock" (1815), in *The Works and Correspondence of David Ricardo*, ed. Piero Sraffa, vol 4., Pamphlets and Papers. 1815-1823, pp. 9-41. Published for the Royal Economic Society. Cambridge: Cambridge University Press, 1951.

5- Harriet Frieman, "World Market, State, and Family Farm: Social Bases of Household Production in the Era of Wage Labor," [ref?], 454-86; pp. 545-6.

6- See for example, "Kabir khubara" al-iqtisadiyyin bi-sanug al-naqd al-dawli:..." *Al-Ahram*, Jan 25 1997, p.21; Douglas Jehl, "Egypt adding Corn to Bread: An Explosive Mix?" *New York Times*, Nov 27 1996, p. A4.

7- Ref.?

8- See H. Alderman and S. Von Braun, *Egypt's Food Subsidy and Rationing System: A Description* Washington D.C.: International Food Policy research Institute, 1982.

9- Hassan Khedr, Rollo Ehrich, and Lehman B. Fletcher, "Nature, Rationale and Accomplishments of the Agricultural Policy Reforms, 1987-1994," in Lehman B. Fletcher, ed., *Egypt's Agriculture in a Reform Era*, Ames, Iowa: Iowa State University Press, 1996, pp. 51-83; p. 63.

۱۰- در این مقاله برای بررسی کامل اقتصاد سیاسی روستا یا بحث چگونگی تأثیر توریسم بر حیات آن مجال نیست. به طور خلاصه می‌توان خاطر نشان ساخت که بخشی از درآمد خانوارهای روستایی از طریق توریسم و مشاغل وابسته به آن مانند استخدام در بخش حفاری کاوش‌های باستانی یا نگهداری این‌گونه آثار تأمین می‌شود. تنها تعداد محدودی از این خانوارها توانسته‌اند از طریق تأمین سرمایه کافی برای تأسیس خوابگاه‌های متوسط یا وسایل حمل و نقل به سود قابل توجهی در این زمینه دست یابند.

Tim Mitchel, "Worlds Apart: An Egyptian Village and the International Tourism Industry." *Middle East Report* 196 [Sep-Oct], pp. 8-11, 23.)

یکی از آثار توریسم آن بوده که افراد کمتری وادار شده‌اند که برای کار به سایر نقاط مهاجرت کنند و دوم آن که برخی از خانوارها در معرض آن بوده‌اند که با بیش‌آمد بخران‌هایی در این صنعت به هنگام بروز خشونت یا بی‌ثباتی سیاسی-زندگی‌شان مختل گردد و سوم آن که این روستاها در پاره‌ای از کشت‌های کاربر مانند کشت سبزیجات تخصص ندارند و این پاره‌ای از روستاهای جنوبی هستند که سبزیجات مورد لزوم مراکز توریستی لوکور را تأمین می‌کنند.

۱۱- در آمار ۱۹۸۶ جمعیت این روستا ۱۰۸۵۰ نفر ذکر شده که در ۲۳۸۵ واحد مستقر و به صورت ۱۹۱۴ خانوار زندگی می‌کنند.

(CAPMAS... P.97); 1996 CENSUS

۱۲- یک فدان معادل ۱۰۰۳۸ اکر یا ۰/۴۲ هکتار است. هر فدان به ۲۴ قیرات و هر قیرات معادل ۱۷۵ متر مربع است.

۱۳- ارقام رسمی تولید غله به مقیاس هزار تن- به قرار ذیل است:

۱۹۸۱/۸۲	۱۹۲۸	۱۹۸۶/۸۷	۱۹۱۹	۱۹۹۱/۹۲	۴۱۴۳
۱۹۸۲/۸۳	۲۰۰۷	۱۹۸۷/۸۸	۲۷۰۸	۱۹۹۲/۹۳	۴۲۳۲
۱۹۸۳/۸۴	۱۹۸۶	۱۹۸۸/۸۹	۲۸۲۵	۱۹۹۳/۹۴	۴۴۵۲
۱۹۸۴/۸۵	۱۸۰۶	۱۹۸۹/۹۰	۳۱۵۰	۱۹۹۴/۹۵	
۱۹۸۵/۸۶	۱۸۶۳	۱۹۹۰/۹۱	۴۰۸۰	۱۹۹۵/۹۶	۴۷۰۰

1981-94: Khedr, Ehrich, and Fletcher, "The Agricultural Policy Reforms," p.66, using data from the Department of Agricultural Economics and Statistics, Ministry of Agriculture and Land Reclamation, Cairo; 1995/96: *Al-Ahram*, January 1997, p.13.

۱۴- منابعی چند به وجود این روش در سال‌های پیش از اصلاحات ۱۹۸۷ اشاره دارند از جمله منابع که تأثیر این مقوله را بر ارقام رسمی نیز نادیده می‌گیرند.

۱۵- پنبه یک نمونه جالب است. گفته می‌شود که سطح اراضی زیر کشت پنبه در سال‌های نخست بعد از اصلاحات از ۱۰۰۵ میلیون فدان در ۱۹۸۶ به ۸۸۰۰۰۰ فدان در سال ۱۹۹۳، یعنی ۱۷ درصد کاهش داشته است. با این حال تولید تقریباً ثابت شده است -۶/۹ میلیون قنطار به ۶/۸۸ میلیون قنطار- در آمارهای رسمی از افزایش چشمگیر ازده سخن به میان آمده است. از ۶/۵۴ قنطار در در فدان به ۸/۷۸ قنطار. ولی علل آن روشن نیست. شاید بتوان دلیل دیگر این امر را در آن دانست که با خاتمه دادن به نظام سهمیه‌ها و نرخ ثابت خرید برای غله و دیگر محصولات خوراکی لزوم از میان رفته باشد.

۱۶- در زمینه پنبه در پی حذف کنترل سطح زیر کشت در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳، سطح زیر کشت مزبور به نحو فاحشی کاهش یافت؛ از ۸۵۰۰۰۰۰ فدان در ۱۹۹۰ به ۷۲۰۰۰۰۰ فدان در ۱۹۹۴ و ۷۱۰۰۰۰۰ در ۱۹۹۵. وزارت تدارکات مجبور شد که برای تأمین مایحتاج کارخانه‌های نساجی قیمت خرید پنبه را به میزان ۳۰٪ بالاتر از قیمت جهانی افزایش دهد.

(Khedr, Ehrich, and Fletcher, "the Agricultural policy Reforms," pp. 63, 67; "Al-hukuma tahammalat 522 malyun ginaih li-'l-mawsin al-qutn 96/97," *al-Ahram al-iqtisadi* 24 February 1997, p. 40 [for 1996 figure].)

در سال ۱۹۹۴ تا حدودی از اهرم‌های کنترل بازار کاسته شد ولی دولت یک قیمت پایه را حفظ کرد. گزارش شده است که در آن سال تنها یک تاجر -محمود وهبا- انحصار بازار را در دست داشت. در سال ۱۹۹۶ محدودیت‌های صادرات برداشته شد و تاجر حاضر شدند که پنبه داخلی را به قیمت پایه قنطاری ۵۰۰ لیره مصری خریداری کنند. دولت معادل یک بلیون لیره مصری را صرف خرید محصول مازاد کرد. در ژانویه ۱۹۹۷ وزیر دارایی با جمعیت تاجر و بنگاه‌های بخش خصوصی خواهان الغاء قیمت پایه شد ولی وزیر کشاورزی و تدارکات موفق شدند مانع از این امر شوند. دولت قیمت پایه ۵۰۰ لیره مصری را حفظ کرد و اعلان داشت که سطح زیر کشت پنبه به یک میلیون فدان افزایش خواهد یافت.

(Gamal Imbabi, "Tusaa'id al-khilafaat baina 'l-ziraa'a wa-'l-maaliyya wa-'l-rayy hawla tahdid misahat al-ruz wa-'l-qutn" *Al-Sha'b* 31 January 1997, p.8; "Zira'at milyun faddan qutnan fi'l-mawsim al-qudim," *Al-Ahram*, 7 February 1997, p.1).

همچنان که قیمت جهانی پنبه رو به کاهش داشت قیمت بالای پایه در مصر باعث آن شد که صادرات منسوجات و کالاهای پارچه‌ای مصری به نحو فاحشی افت کند. (*Business Today*, March 1997, p.12).

17- See Saad Nassar, Fanton Sands, Mohamed A. Orman, and Ronald Kernz, "Crop Production Responses to the Agricultural Policy Reforms," in Fletcher, ed./ *Egypt's Agriculture in a Reform Era*, pp.84-111, table 5.1, p. 92,

به نقل از مآخذ اداره اقتصاد زراعی و آمار وزارت کشاورزی و احیاء اراضی، قاهره، گرایش از کشاورزی بازار به خوداتکالی از سوی نویسندگان این مقاله بحث نشده است.

برنج اکثراً در بخش‌های شمالی دلتای نیل کشت می‌شود و به تدریج در آن نواحی به عنوان نمونه غذایی اصلی جایگزین نان می‌شود. این کالا برخلاف غله در خلال دوره اصلاحات از سوددهی کمتری برخوردار شد. قیمت خرید این محصول در محل از فاصله سال‌های ۱۹۸۶/۸۶ تا ۱۹۹۱/۹۳ حدود ۲۰٪ کاهش یافت.

(Khedr et al., "The Agricultural Policy Reforms," p.69.

این را می‌توان نشانه آن دانست که کشاورزان در این تغییر و تحول بیشتر لزوم حرکت در جهت خوداتکایی متأثر بوده‌اند تا نوسانات قیمت در بازار.

تلاش‌های بعدی وزارت فوائد عامه و آبیاری برای کاهش اراضی تحت کشت برنج به علت مصرف گسترده آب در این نوع خاص از کشت موفق نبود. در سال ۱۹۹۶ دولت اراضی تحت کشت برنج را به ۹۰۰۰۰۰۰ فدان محدود ساخت ولی کشاورزان عده ۱/۲ میلیون فدان خود را زیر کشت بردند.

(Imbabi, "Tusaa'id al-khilafaat," *Al-Sha'b* 31 January 1997, p.8; "Your Mill or Mine?" *Business Today*, February 1997, p.11).

در آن سال تولید به ۴/۵ تن رسید ولی صادرات از ۸۰۰۰۰۰۰ تن پیشین به ۲۰۰۰۰۰۰ تن کاهش یافت.
("Ma'rakat al-ruzz ma zaalat mustanirra," *Akhbar al-Yawm*, 23 November 1996, p.22).

۱۸- برای آگاهی بیشتر از مکانیزاسیون کشاورزی در مصر بنگرید به

Nicholas S. Hopkins, *Agrarian Transformation in Egypt* (Boulder: Westview, 1987), and Nicholas S. Hopkins, Soheir R. Mehanna, and Bahgat Abdelmaksoud, *The State of Agricultural Mechanization in Egypt: Results of a Survey* (Cairo: Ministry of Agricultural Mechanization Pijrect, 1982).

۱۹- بر اساس یک بررسی مفصل از کشاورزان و بازاریابی در سال‌های ۹۱-۱۹۸۹ این نتیجه حاصل شد که هزینه بازاریابی - سهم هزینه حمل و نقل و سود تجار و غیره در مقایسه با میزانی که برای کشاورزان باقی می‌ماند - یعنی آن چه که اقتصاددانان "کارایی بازاریابی" می‌نامند - از دغدغه‌های اصلی کشاورزان است.

(Soheir Mehanna, Nicholas S. Hopkins, and Bahgat Andelmaksoud, *Farmers and Merchants: Background to Structural Adjustment in Egypt*, Cairo Papers in Social Science, Vol 17, Monograph 2, Summer 1994, p. 133).

20- Sidney W. Mintz, *Sweetness and Power: The Place of Sugar in Modern History*. New York: Viking penduin, 1985, 46-61.

۲۱- بانک جهانی محاسبه کرده است که در سال ۱۹۸۳ سیاست‌های حمایت کشورهای صنعتی از شکر باعث شد که کشورهای جهان سوم ۷/۴ بیلیون دلار از درآمدهای خود را از دست بدهند و به ترتیب درآمد واقعی آن‌ها ۲/۱ بیلیون دلار کاهش یافته و بی‌ثباتی قیمت‌ها حدود ۲۵٪ افزایش یافت.

World development Report 1986, Washington D.C.: The World Bank. World Commission on Environmen and development, *Our Common Future*, Oxford and New York: Oxford University Press. 1987, p.82.

۲۲- "مرکز سیاست‌های واکنشی" (Center for Responsive Politics) صنایع شکر را به عنوان یکی از نمونه‌های روشن چگونگی عملکرد گروه‌های فشار در بهره‌برداری از پول برای تحت‌الشعاع قرار دادن رأی‌گیری در کنگره آمریکا خاطر نشان ساخته است. در سال ۱۹۹۶ این صنعت تقریباً نفری ۱۳۰۰۰ دلار به شصت و یک سناتوری که برای حفظ سوبسید شکر رأی دادند پرداخت کرد. در مقابل تقریباً نفری ۱۵۰۰ دلار نیز بدان‌هایی پرداخت شد که بسر ضد آن رأی دادند.

Cashing In: A guide to money, Votes, and Public policy in the 104th Congress. Washington D.C.: Center of Responsive Politics, January 1997, "U.S. politicians' votes 'tied to funding', "*Financial Times*, January 23 1997, p.1.

بهای تمام شده شکر در ایالات متحده هزینه تحریم شکر کوبا و همچنین بخشی از هزینه نگهداری از این سیستم را نیز شامل می‌شود.

۲۳- توسعه منطقه‌ای در ایالات متحده، کانادا و دیگر کشورهای مهاجرنشین در این دوره مشوق تأسیس مزارع خانوادگی بوده و بخش چشمگیری از هزینه‌های آن را تقلیل می‌کند.

Friedman, "World Market, State, and Family Farm," pp. 582-86.

۲۴- درباره کمک‌های آمریکا به مصر و ارتباط این امر با بحران زراعی آمریکا بنگرید به Timothy Mitchell, "The Object of Development: America's Egypt," in Jonathan Crush, ed., *Power of Development* (London and new York: Routledge, 1995).

۲۵- رقم ۲۹۰۰۰۰ دلار از سازمان همکاری و توسعه اقتصادی گرفته شده است. بنگرید به Kevin Watkins, "Fast Route to Poverty," *The Guardian weekly*, February 16, 1997, p. 29. Egypt's 1994 per capita GNP was estimate at \$720 (World Bank, World development Report 1996, table 1, p. 188.

در سال ۱۹۹۱ سوبسید سالانه مربوط به محصولات کشاورزی در اروپا ۸۴ میلیارد دلار در ایالات متحده ۳۴ بلیون دلار و در ژاپن ۳۰ بلیون دلار برآورد شده بود. این سوبسیدها در ایالات متحده ۷۳٪ درآمد کشاورزان، در اتحادیه اروپا ۴۹٪ و در ژاپن ۶۶٪ آن را شامل می‌شد. (*The Economist*, December 12, 1992). علی‌رغم این سوبسیدها کشاورزان ایالات متحده برای دوام و بقای خود به یک درآمد قابل توجهی غیر زراعی نیز احتیاج داشتند. در سال ۱۹۹۲ درآمد حاصل از امور غیرزراعی حدود ۴۱٪ از کل درآمد یک خانوار کشاورز را شمال می‌شد.

۲۶- در سال ۱۹۹۲ برنامه کوبن غذایی ایالات متحده ۲۷ میلیون نفر را تحت پوشش داشت و ۲۷ بلیون دلار هزینه برد. ۸ بلیون دلار دیگر نیز صرف سوبسید دیگر برنامه‌های غذایی مانند غذای مدارس و برنامه‌های مربوط به زنان و کودکان گردید.

(Department of Agriculture, *Agriculture Fact Book* 1994, pp. 76-79).

۲۷- از ریم‌سعد از اسوان به خاطر اطلاعاتی که درباره رخدادهای ناحیه ادفول در اختیارم نهاد متشکرم. شش ماه بعد در خلل بهره برداری از محصول برنج نیز وقایع مشابهی اتفاق افتاد.

("Ma'rakat al-russ ma zaalat mustamirra," *Akhbar al-Yawm* 23 November 1996, p.22.

۲۸- در ژانویه ۱۹۹۷ وزیر تدارکات اذعان داشت که چنین کارتی وجود دارد و قول داد که دولت برای مقابله با آن قوانینی را تصویب خواهد کرد.

"Basic commodities abundant in Ramadan," *The Egyptian Gazette*, January 0, 1997, p.10.

29- A. John de Boer, Forest E. walters, and m.A. Sherafeldin, "Impacts of the Policy Reforms on Livetock and Feed Production, Consumption and trade," in Lehman B. Fletcher, ed., *Egypt's Agriculture in a Reform Era*, Ames, Iowa: Iowa State University Press, 1966, pp. 112-148; pp. 119-120, 126, 129-131.

تحریم واردات مرغ یخ‌زده از نو برقرار شد و کارتل موجود تحت حفاظت قرار گرفت.

30- Lehman B. Fletcher, "Introduction and Overview," in Lehman B. Fletcher, ed., *Egypt's Agriculture in a Reform Era*, Ames, Iowa: Iowa State University Press, 1996, pp. 3-8; p. 4.

31- J. Dethier, *Trade, Exchange and Agricultural Pricing in Egypt*. World Bank Comparative Studies. Washington D.C.: World Bank, 1989.

۳۲- شاخص ارزش واقعی بازده کشاورزی (۱۰۰=۱۹۸۰) در سال ۱۹۸۶ معادل ۱۴۵، در ۱۹۸۷ معادل ۱۵۸، در ۱۹۹۲ معادل ۱۴۴ و در ۱۹۹۳ معادل ۱۵۴ محاسبه شده است.

Abdel-Moneim rady. Mohamed A. Omran. Fenton B. Sands. "Impacts of the Policy Reforms on Agricultural Income Employment and Rural Poverty," in Lehman B. Fletcher, ed., *Egypt's Agriculture in a Reform era*, Ames, Iowa: Iowa State University Press, 1996, pp. 149-64; table 7.1, p. 153,

بر اساس ارقام منتشر شده اداره اقتصاد و آمار زراعی، وزارت کشاورزی و احیاء اراضی، فاهره.

33- Khedr, Ehrich, and Fletcher, "The Agricultural Policy Reforms," p.61.

34- "Tadaffuq ru'uus amwaal ajnabiyya kathira li-misr qad yamthul quwa daaghita 'alaa taghyiir si'r al-sarf wa bi-'l-taalii yu'aaqid min al-wad' al-iqtissadi," *Al-Ahram*, 25 January 1997, p.21, quoting the views of Dr Arvind Subramanian, Permanent Representative of the IMF in Egypt. See also Fletcher, "Introduction and Overview," in Fletcher, ed., *Egypt's Agriculture in a Reform Era* p. 5.

35- Ngozi Okonjo-Iweala [Chief of Agricultural Operations, World Bank] and Youssed Fuleihan, "Structural adjustment and Egyptian Agriculture: Some Preliminary Indication of the Impact of Economic Reforms," in Mohamed A. Faris and Mahmood Hasan Khan, eds, *Sustainable Agriculture in Egypt* (Boulder and London: Lynne Rienner, 1993), pp. 127-39; p. 134.

اگر اجاره‌دارها بتوانند اراضی استیجاری را به صورتی دائم نگهداشته و به وارثان خود منتقل نمایند دلیلی ندارد که عملکرد متفاوت از مالکان اراضی در قبالتش داشته باشند. نشانه‌ای از این امر نیز به چشم نمی‌خورد. در واقع اگر چنین تضمینی از میان برود آنگاه است که امکان دارد اجاره‌داران برای رسیدگی و حفظ اراضی مزبور تمایل چندانی نشان ندهند. در این صورت نه قانون ۱۹۵۲، بلکه آن‌هایی که خواهان لغوش هستند، "انگیزه‌ها را از میان می‌برند."

۳۶- هنگامی که حزب وفد اجازه یافت که در سال‌های آخر دهه ۱۹۷۰ تجدید سازمان یابد یکی از نخستین کسانی که به عضویت آن درآمد یوسف والی بود که در مقام وزیر آتسی کشاورزی در زمینه بازار آزاد اصلاحاتی را آغاز نمود. از آن‌جایی که تمام وزرا از اعضای حزب حاکم هستند، پیشینه وی به ندرت مورد اشاره قرار می‌گیرد.

۳۷- قانون ۹۶ مصوب ۱۹۹۲ که متمم قانون ۱۷۸ مصوب ۱۹۵۲، معروف به نخستین قانون اصلاحات زراعی است. برای آگاهی از مباحث جالب توجهی که پیرامون قانون جریان داشت بنگرید به

See Reem Saad, "State, Landlord, Parliament and Peasant: The Story of the 1992 Tenancy Law in Egypt," in Alan Bowman and Eugene Rogin eds, *Agriculture, Land and Settlement in Egypt*, Oxford: Oxford University Press, forthcoming.

38- Al-Ahram, c. October 12, 1996.

39- "Muz'hir't ban' Suwaif," *Al-Dustur*, January 22, 1997, p. 5.

با آن که احزاب مخالف کماکان از طریق مجلس و جراید بر دولت فشار می‌آوردند که اجرای این قانون را به تأخیر افکنده یا تأثیر آن را کاهش دهد ولی دولت جز ادامه این اصلاحات راهی در پیش نداشت و فقط وعده داد که در تخصیص اراضی قابل کشت جدید، برای زارعانی را که اراضی خود را از دست داده بودند، اولویت قائل شود.

("Fi mjlis al-sha'b," al-Ahram, February 25, 1997, p. 13; "Amaanat al-fallahin titaalib bi-ta'jiil tanfidh qaanuun al-maalik wa-'l-musta'jir," al-Sha'b, February 25, 1997, p. 1).

در این میان گزارش شد که تعاونی‌های کشاورزی در تدارک رویارویی با موضوع اخراج برای گردآوری اطلاعاتی در زمینه مالکیت و اجاره اراضی وارد کار شده‌اند.

(Mujaahid al-'Aruusi. "Bad'ijraa'at trad al-musta'jirin al-ard," *al-Sha'b*, February 25, 1997, p. 1).

۴۰- در گذشته معاملات ملکی در شعبه محلی دادگستری در لوکسور ثبت می‌شد و نسخه‌ای از آن نیز در آرشیو - دارالمحفوظات - قاهره نگهداری می‌گردید ولی از سال‌های دهه ۱۹۴۰ به بعد که روند ثبت دعاوی ملکی دشوار شد این ماجرا کم و بیش منسوخ گردید

41- Lehman B. Fletcher, "Egypt's Agricultural Future," in Lehman B. fletcher, ed., *Egypt's Agriculture in a Reform Era*, Ames, Iowa: Iowa State University Press, 1996, pp. 331-41; pp. 333-34.

42- Khedr, Ehrich, and fletcher, "Agricultural Policy Reforms," p. 75.

۴۳- در بررسی‌ای که در سال ۱۹۹۱ صورت گرفت آشکار شد که عارضه‌ی کوناه‌ی نسبی قد، ۲۳٪ کودکان زیر پنج سال نواحی شهری و ۲۴٪ آن گروه سنی را در بخش روستایی شامل می‌شود. در نواحی روستایی شمالی مصر این موضوع تقریباً به رقم ۴۰٪ نزدیک می‌شود.

Rady, Omran, and Sand, "Impacts of the Policy Reforms." p. 159.

۴۴- براساس بررسی درآمد، هزینه و مصرف ۱۹۹۰/۹۱

(Cairo: Central Agency for public mobilization and Statistics, 1993),

بر اساس بررسی‌های عبدالطیف و الیانی افشار غیر تهیدست - کسانی که درآمد خانواری آن‌ها از خط فقر ماهی ۳۹۹۴ لیره مصری در شهرها و ۳۳۹۹ لیره در نواحی روستایی بیشتر است - در نواحی شهری از ۲۴۸۸ کالری و در نواحی روستایی از ۱۴۶۸ کالری در روز برخوردارند.

("Protecting Food Security for the Poor in a Liberalizing Economy," in Lehman B. Flecher, ed., *Egypt's Agiculture in a Reform Era*, Ames, Iowa: Iowa State University Press, 1996, pp. 294-327; pp. 299-301).

مؤسسه غذا و کشاورزی سازمان ملل حداقل کالری لازم را در آن سال ۲۵۴۰ کالری توصیه کرده بود.

Rady, Omran, and Sand, "Impacts of the Policy Reforms." p. 159.

45- US Embassy report quoted in *Economist Intelligence Unit, Egypt: Country Profile 1996/97*, p. 22.

46- H. Alderman and S. Von Braun, *The Effects of the Egyptian Food Ration and Subsidy System on Income distribution and Consumption*. Washington D.C.: International Food Policy research Institute, 1984.

47- United Nations development program, Human development Report, 1994, quoted in *Economist Intelligence Unit, Egypt: County Profile 1996/97*. pp, 22-23.

48- J. K. Gibson-Graham, "Identity and Economic Plurality: Rethinking Capitalism and Capitalist Hegemony."

49- Fletcher. "Introduction and Overview," p. 3.

۵۰- اراضی زیر کشت ۹۳-۱۹۹۰ (درصدی از کل):

۸/۸	پنبه	۲۱/۷	Berseem
۶/۲	سبزیجات	۱۹/۶	ذرت
۱۰/۹	برنج	۱۸/۹	گندم
		۱۴/۸	متفرقه

Saad Nassar, Fenton sands, Mohamed A. Omran, and Ronal Kenz, "Crop Production Responses to the Agricultural Policy Reforms," in Fletcher, ed., *Egypt's Agricultural in a Reform Era* pp. 84-111, figure 5.4, p. 91.

گفتگو ۸۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

پروشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی